أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

 يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَه مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ‌[[1]](#footnote-1)

 بسیار آیه عجیبی است این آیه و از آیاتی است كه بزرگان این آیه را

 از اصول اولیه سلوك و راه خدا قلمداد می‌كردند و توصیه می‌كردند كه انسان پیوسته باید به این آیه توجّه كند و معنای این آیه را در ذهن بیاورد و نسبت به مفاد این آیه ترتیب اثر بدهد و زندگی و ارتباطات خودش را بر این اساس قرار بدهد و هر كسی كه به تجربه چه آن چه كه نقل شده است و چه آن چه كه خود بنده به تجربه دیدم در ارتباط با راه و منش بزرگان كسانی كه به این مفاد عمل كردند به جایی رسیدند و كسانی كه به مفاد این آیه عمل نكردند ره به جایی نبردند.

 مفاد این آیه این است كه هر كس باید فقط به خود بپردازد و كاری به كار دیگران نداشته باشد و باید در مرتبه اوّل به اصلاح خود بپردازد و بعد در مقام تكلیف اگر مكلّف بود سراغ بقیه برود و اگر مكلّف نبود كاری به كار دیگران نداشته باشد.

 ای كسانی كه ایمان آورده‌اید بر شما باد كه خود را نجات بدهید، علیكم أنفسكم این مثال و این نحوه بیان دلالت بر نهایت تأكید می‌كند، نمی‌فرماید أصلحوا أنفسكم خودتان را اصلاح كنید. نمی‌فرماید: راقبوا أنفسكم با خودتان مراقبه داشته باشد. نمی‌فرماید أحصنوا أحوالكم از این عباراتی كه همه بر یك مضمون دلالت می‌كند این آیه نسبت به این مسئله نحو دیگری بیان دارد می‌فزماید: علیكم بپایید علیكم یعنی بپایید، مواظب باشید مبادا از دستتان در برود مبادا غفلت كنید، مبادا فرصت را از دست بدهید. ما در محاورات خودمان نمی‌گوییم بر شما باد به این، بر شما باید این بر شما باد دیگر شدیدترین و مؤكّدترین تعبیری است كه انسان برای رساندن به آن مقصود و به آن هدفی كه دارد به كار می‌برد بر شما باید حتماً این مسئله انجام شود. لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ‌ وقتی كه شما در راه هستید وقتی كه شما پیرو مكتب هستید وقتی كه شما پیرو مبانی بزرگان هستید تمام دنیا بیایند در یك طرف به مخالفت شما برخیزند، برخیزید همه پنبه و همه پشم است و همه كاه. لایضرّكم، ضلالت سایر افراد ضرری بر شما نمی‌رساند اگر شما هدایت داشته باشید و كاری كه انجام می‌دهید نه به تشخیص خودتان، به تشخیص اهل خبره و فنّ ممضا باشد، مورد امضا باشد. چون هر كسی هر كاری كه می‌كند صحیح می‌پندارد كسی نمی‌گوید من كار غلط و اشتباه می‌كنم. كار او باید به تصحیح اهل فن و اهل‌

 خبره در تشخیص برسد و آن وقت در آن صورت كار او كار ممضایی خواهد بود پس بنابراین نتیجه‌ای كه گرفته می‌شود این است كه انسان باید سرش به كار خودش باشد دیگران به چه راهی هستند به ما ارتباطی ندارد، دیگران در چه حال و هوایی قرار دارند ارتباطی ندارد، افراد دیگر آیا در مسیر هستند یا در مسیر نیستند ارتباط به ما ندارد این كه عرض می‌كنم ارتباط ندارد یعنی حتّی تأثیر سوء دارد شخصی كه دائماً فكرش در این باشد كه دیگری چه می‌كند و دیگری چه می‌كند این قدم از قدم برنمی‌دارد و هیچ فایده هم ندارد یعنی به اندازه از نقطه‌نظر نفسی هیچ در این مسئله رشد برای او پیدا نمی‌شود حالا گرچه بر حسب حالات ظاهری نفس ممكن است تغییر و تحوّلات صوری و مثالی برای او باشد ولی در واقع حركت عمقی نفس كه عبور از نفس است و قطع تعلّقات است برای او حاصل نمی‌شود. خود بنده در تجربه‌ای كه در زمان مرحوم استاد والدمان حضرت حدّاد داشتم و حتّی مرحوم آقای انصاری چون بنده وقتی كه من سنّم حدود چهار یا پنج سال بود مرحوم آقای انصاری به رحمت خدا رفته بود ولیكن خب بیشتر با مرحوم حدّاد ایشان را ما بیشتر دیدیم در سنین بزرگتر و بالاتری. احساس بنده این بود افرادی كه در آن جا شركت می‌كنند و با ایشان ارتباط دارند به دو دسته هستندو یك دسته مثل مرحوم آقا رضوان اللَه علیه فقط می‌آمدند از ایران به عراق و ایشان را می‌دیدند و در مجالس ایشان استفاده می‌كردند و سرشان به كار خودشان بود و كاری به این نداشتند كه در محضر ایشان چه كسی می‌آید چه كسی می‌رود كم می‌آید.، زیاد می‌رود به ایشان ارتباطی نداشته، می‌آمدند استفاده می‌كردند و بعد هم سر وقت و موعد برمی‌گشتند ایران و با ایشان در ارتباط بودند نامه‌نگاری و امثال ذلك البتّه در آن زمان اصلًا كلّ افرادی كه در این جریان بودند ده یا پانزده نفر بیشتر نبودند این حالا در همین حدود. دسته‌دوم افرادی بودند كه می‌آمدند در آن جا و این گوشه را می‌خواستند ببینند كیست، آن جا كیست؟ كی می‌آید؟ كی می‌رود؟ نمی‌دانم افرادی كه می‌آیند كی هستند؟ آمار می‌گرفتند نمی‌دانم چه صحبتهایی می‌شود و خود بنده در آن زمان با آن سنین كم و نوجوانی كه بودم بنده در سن هفده سالم بود و آخرین مرتبه كه ایشان را دیدم حدود هفده سالم بود در همان سنین بنده این رفتار را نمی‌پسندیدم و اعتراض می‌كردم ولی خب به واسطه‌صغر سن خیلی اعتراضات من مورد توجّه قرار نمی‌گرفت ولی الآن می‌بینم كه همان موقع ما درست می‌گفتیم و صحیح بود مطلب و حقّ با بزرگانی مثل مرحوم والد بود. این مطالبی كه امروز می‌خواهم عرض كنم به جهات عدیده‌ای است كه با خود فكر كردم دیشب چه مسائلی را امروز خدمت دوستان بگویم گفتم شاید با این كه خب همه اهل اطّلاع هستند و از این مطالب هم شنیدند و هم خواندند و هم تجربه ایشان در این زمینه اما شاید لطف دوستان به ما این باشد كه از خود زبان ما هم این گونه مطالب را صراحتاً بشنوند و آن چه را كه ما هم‌

 در تجربه شخصی خودمان و هم آن چه را كه از بزرگان شنیدیم آن را صادقانه در خدمت دوستان قرار بدهیم علی كلّ حال اگر خودمان هم قابل و لایق برای این مسائل نیستیم نه پیدا می‌شوند افرادی كه می‌توانند این مطالب را بگیرند و روی آن كار كنند و به كار ببندند و راه خدا به عدد نفوس خلایق است یعنی هر شخص در نفس و ضمیر و سر و سویدای خود با خدا ربط دارد و این ربط را باید گرامی داشت و نباید مسامحانه از او عبور كرد علی كلّ حال آن چه كه ما وظیفه داریم اگر بتوانیم این امانت را در آن تصرّف نكنیم، خیانت نكنیم آن چه را كه بوده است از بزرگان و گذشتگان به افراد حاضر و نسل حاضر منتقل كنیم خب دیگر خیلی شاهكار كردیم الّا اگر بخواهیم دخل و تصرّف كنیم، كم و زیاد كنیم و بر حسب مصالح خود و منافع خود بخواهیم همین طوری كه دیدیم كردند و انجام دادند و كم و زیاد كردند و كارهایی كردند كه بدن آن بزرگان در قبر از آن مطالب به لرزه درآمد و می‌آید خب در این صورت ما روسیاه خواهیم بود و نسبت به آن مفاد و مبانی و دستورات بزرگان ما خیانت كردیم.

 لذا از این نقطه نظر بنده خیلی با صراحت خدمت دوستان آن چه را كه خودم دریافتم و قطع دارم كه همین است و می‌توانم در روز قیامت پاسخگو باشم آن را بنده خدمت رفقا عرض می‌كنم كه بسیار بسیار برای راهشان، برای سیرشان و برای حركتشان حكم عمود خیمه را دارد و حكم بنزین ماشین را دارد. ماشین بنزین نداشته باشد حركت نمی‌كند می‌ایستد آن مادّه محترقه كه ماشین را به حركت درمی‌اندازد آن ماده محترقه باید باشد و اگر نباشد صد سال بگذرد این چرخها یك سانت جلو نمی‌روند همین طور در یك خیابان شما ماشین را بگذارید می‌بینید كه همین طور ایستاده روی آن باران می‌آید، برف می‌آید، روی آن كم كم خاك و گل می‌آید روی آن بچّه‌ها می‌آیند سنگ می‌زنند، یكی شیشه آن را درمی‌آورد، یكی در آن را در می‌آورد باد و باران و انها كم‌كم رنگ آن را می‌برد و شروع می‌كند به اكسیده شدن و پوسیده شدن آهنها بعد از گذشت یك مدتی چیزی از ماشین باقی نماند. چیزی دیگر باقی نماند متوجّه عرضم شدید كه؟!! این مسئله به همین كیفیت است افرادی كه می‌آمدند در آن زمان خدمت بزرگان می‌رسیدند آنها هم مطلب همین بود. مرحوم حدّاد رضوان اللَه علیه در منزلشان باز بود خیلی‌ها می‌آمدند برای دیدن بعضی می‌آمدند برای استفاده تامّ و تمام وجود خود و آثار خود و شراشر خود را همه را در اختیار قرار می‌دهند خب مثل مرحوم آقا و بعد هم به مطلب می‌رسیدند دیگر چیزی دیگر برای خود باقی نمی‌گذاشتند، یك درصد هم باقی نمی‌گذاشتند امر او را امر خود تلّقی می‌كردند و نهی او را نهی خود تلّقی می‌كردند، اراده خود را به كنار می‌گذاشتند و به جای اراده‌خود اراده او را جایگزین می‌كردند. این مسئله خیلی مسئله‌مهمّی است. اراده‌خود را كنار می‌گذاشتند و اراده او را جایگزین می‌كردند. بله خب این یك عدّه افراد به این شكل به اصطلاح بودند.

 دسته‌دوم خب افرادی بودند به این كیفیت نبودند شصت درصد بودند چهل درصد برای خودنگه می‌داشتند آنها هم آدمهای خوبی بودند، آنها هم افرادی بودند كه اصل صلاح بودند، اهل متابعت بودند ولی خب علی كلّ حال خدا همه را یك جور خلق نكرده است. آنها هم افرادی بودند كه می‌آمدند زیارت می‌كردند شبهای جمعه می‌آمدند كربلا ایشان را زیارت می‌كردند و انفاق می‌كردند و اهل رعایت بودند، اهل موازین بودند، اهل شرع بودند ولی خلاصه دیگر بالاخره دیگر می‌خواستند هم آن چه را كه مورد نظر ایشان هست انجام شود و هم ایشان هم تا حدودی با آن منویات، با آن مقاصد ایشان هم راه بیاید و بتوانند هر دو را تأمین كنند بر حسب خب هفتاد درصد بودند، شصت درصد بودند دیگر در این زمینه اختلاف در بین آنها بود. اینها هم كه یك دسته بودند.

 دسته دیگر كه خب افرادی بودند كه فقط آمده بودند ببینید چه خبر است همین. سفره‌ای شاید ایشان را هم قبول نداشتند فقط می‌دیدند یك عده می‌آیند در آن جا و جمع می‌شوند و یك سفره هم پهن می‌شوند و آنهایی كه می‌آیند آن جا لابد چیزی هم با خودشان می‌آورند آن جا و بالاخره شب جمعه‌ای را هم بد نمی‌گذرانیم و می‌آمدند حالا یا جا گیرشان نمی‌آور می‌آمدند منزل آقای حدّاد یا فرض كنید كه از افرادی كه می‌آمدند می‌خواستند بپرسند و پرس و جو كنند كه چه خبر است و چقدر اعتقاد دارند؟ چقدر باور دارند؟ چقدر به این مسائل خلاصه بیشتر به جنبه تفحّص می‌آمدند. الآن هم همین طور است. بله؟ بیشتر ببینند چه خبر است چه مسائلی هست دیگر چیز نهفته‌ای نیست. دیگر چیز مخفی نیست. یا اینكه اقای حدّاد هم همه چیز رو و همه چیز من یكدفعه به مرحوم آقا گفتم كه می‌گویند فلان قضیه فلان طوری است. مرحوم آقا فرمودند كه آقا چرا از راه دور خب بیایند در منزل ما ببینند چرا از راه دور بیا این خانه‌ما است و این هم حرفهای ما و این هم چیز ما و ما هم چیز مخفی نداریم، چیز پنهانی نداریم بیایند. ببیند از راه دور چرا؟ از راه دور چرا؟ بله. اینها خب یك عدّه بودند به این كیفیت و به این نحو به این قسم بودند.

 این سه گروه و سه دسته بودند البتّه خب دسته‌دیگری خب بودند كه اینها واقعاً جزو معاندین بودند و جزو افرادی بودند كه با ایشان مقابله می‌كردند ولی سعه صدر ایشان اقتضا می‌كرد كه در به روی اینها هم باز باشد ولی صحبت در این بود آنهایی كه می‌آمدند و می‌خواستند استفاده كنند من مشاهده می‌كردم در میان آنها افرادی هستند كه خلاصه می‌توانند بیشتر استفاده كنند می‌توانند بهره ببرند مطالبی را كه ایشان می‌گویند می‌توانند توجّه كنند. مرحوم آقا به ما این را می‌فرمودند حالا ما آن موقع نوجوان بودیم در آن موقع در آن سالی كه ما ایشان را زیارت كردیم سنّمان شانزده سال و نیم، هفده سال هم نشده بود. ایشان به ما فرمودند كه وقتی نشستید و آقای حدّاد دارند صحبت می‌كنند در چشم ایشان نگاه‌

 كنید سرتان را حتّی پایین نیاندازید ببینید از خود وجنات ایشان حتّی چه مطلبی را می‌توانید دربیاورید؟! این قدر باید دقیق بود و این قدر باید مسئله را رعایت كرد و مطالب را رعایت كرد گاهی اوقات می‌شد فرض كنید كه ما آن جا نشسته بودیم و ایشان ما را چیز می‌كردند مثلًا دعوا می‌كردند. برای چه شما یك وقت من نشسته بودم این اخوی بزرگتر ما رفتند از سماور چای درست كردند و آوردند تعارف كردند و جلوی من هم گذاشتند تا وقتی كه جلوی من نگذاشته بودند هیچی وقتی كه جلوی من گذاشتند من دیدم كه یك مرتبه آقای حدّاد رویشان را كردند به من آقا سید محسن چرا شما نشستید و برادر بزرگتر شما برای شما چای آورده؟ شما بلند شو برای ایشان بیاور هیچی ما بلند شدیم رفتیم و برای ایشان خالی كردیم در قوری و سماور و نشستیم این جوری بودند ایشان حساب دارد. اینها می‌بایست گفته شود، این مطالب باید گفته شود برای چه شما نشستی و ایشان برای شما چای آورده است و بعد فرمودند باید مواظب باشی در موقع حركت بر برادر بزرگتر سبقت نگیری! التفات كردید؟ هر چیزی جای خود دارد. گاه گاه می‌شد بارها می‌شد كه ایشان وقتی با پدر ما می‌خواستند به زیارتی مشرّف شوند به ایشان می‌فرمودند شما كه حرم می‌روی من این را كارش دارم به من می‌گفتند تو باش و من با تو كار دارم بعد وقتی كه می‌نشستیم به من می‌فرمودند با من چكار داری من می‌گفتم آقا شما با من كار داشتی من كه نگفتم خودتان شما گفتند می‌خندیدند غش غش خب خیلی خب شروع كردند صحبت كردن و مطالبی و فلانی این حرفها به جای خود و آن هم به جای خود هر چیزی سر جای خود همه‌اینها لطف است، همه اینها روی محبّت پدرانه و روی حساب و كتاب است اگر نخواهد تربیت كند آن حرف را هم نمی‌زند اگر نخواهد درست بشود آن كار را هم نمی‌كند. ما خیال می‌كنیم تا یك حرفی زده شود بنا بنای بر قهر است و بنا بنای بر عتاب است اگر این طور باشد خب كاری نداریم حساب و كتابی دیگر نیست. خب از این اگر قرار به این باشد چرا باید یك همچنین مجالسی باشد در خیابان هم ده هزار نفر الآن دارند راه می‌روند. در همین خیابان بروید، خیابان ولی عصر از آن اوّل تا آخر چند نفر هستند خب كاری نداریم با كسی! چرا با شما كار داریم به خاطر این كه شما آمدید و خواستید مانند دیگران نباشید اگر شما می‌خواستید مانند دیگران باشید صد سال نه بنده شما را می‌دیدم نه شما بنده را. هیچ كدام. شما خواستید آن راه و روشی كه بقیه دارند طی می‌كنند و می‌بینید و دیدید و مسائلی كه در جریان است و افرادی كه به دنبال مطالب دیگری هستند در مرآی و منظر همگان است مورد مشاهده شما است. خب وقتی كه بنده این را ببینم خودم را ملزم می‌كنم و مكلّف می‌كنم از قم بلند شوم بیایم این جا و آن چه را كه در تجربه در ارتباط با بزرگان داشتم مطالبی كه هست خب عرایضی در خدمت دوستان هستیم این مسئله‌طبیعی است و این مسئله اصلًا مسئله منّت و امثال ذلك نیست. وظیفه‌خود می‌دانم بنده تا وقتی‌

 كه مكلّف هستم به طبق آن چه كه از مرحوم والد رضوان اللَه علیه نسبت به این مطالب مكلّف هستم تا آن موقع مطلب می‌گویم اگر قرار باشد مسئله‌ای می‌نویسم، اگر قرار باشد خلاصه در میان می‌گذارم در گذاشتن این مطالب چه بسا ممكن است مورد بی مهری‌هایی هم قرار بگیرم و می‌گیرم و الآن هم هیمن طور هست و لیكن انسان باید به راه ادامه بدهد به مسیر ادامه بدهد تا وقتی كه تكلیف دارد و وقتی كه بگویند آقا تكلیف نداری وقتی تكلیف نداری تمام شد، آدم صحبت نمی‌كند و می‌نشیند در منزل و به مطالب دیگر و به اشتغالاتی كه ممكن است به نحو دیگری تحقّق پیدا كند به آنها بپردازد. نه قبایی دوختیم برای این مسائل و تبلیغات و امثال ذلك و نه هدفی را در ذهن داریم برای مسائل و اینها و اینها چیزهایی است كه دیگر نیازی به بازگو كردن این مطالب نیست و نه مقصدی در گسترش و اشاعه این مسائل داریم مانند سایر جاها می‌بینیم مورد مشاهده ما است كه افتخار و آبرو بر كثرت است و اگر كثرت باشد میزان اعتبار بالا می‌رود میزان آبرو بالا می‌رود میزان فخر بالا می‌رود. آمار وقتی كه بالا برود آن خود بالا رفتن آمار را دلیل بر حقّانیت تلقّی می‌كنند وقتی كه آمار پایین آمد باز پایین آمدن آمار را دلیل. ما نفهمیدیم بالاخره بالا رفتن دلیل حقّانیت شد یا پایین آمدن این دیگر بسته به این است كه گفت كه خودمان هر طوری كه بخواهیم آن را می‌چرخانیم این مسئله ولی در نیت بنده و در مافی‌الضمیر بنده مسئله آمار مطرح نیست. كثرت مطرح نیست و رفقا همه دیدند و مشاهده كردند كه بنده چطور با این مسئله این مطالب را همه را كنار گذاشتم و آن چه را كه دیگران می‌پنداشتند در این گونه مسائل به طور كلّی همه منتفی شد و آن چه كه مورد نظر بنده است در القاء این مطالب از مبانی بزرگان آن بدون هیچ‌گونه ملاحظه و بدون هیچ‌گونه مصلحت اندیشی‌های سلیقگی و خودسرانه‌ای بدون هیچ گونه ارائه آن مطالب آنها، تو خواه پند گیر و خواه ملال و الحمدلله به توفیق خداوند و به فضل خداوند خود گذشت زمان هم بر صحّت ادّعاهای ما و مطالب ما در سنین گذشته هم گواه است و شكر خداوند را كه با توفیق او و با تأیید او مطالبی را كه تا به حال بنده در خدمت دوستان عرضه كردم این مطالب موجب ندامت و پشیمانی بنده نشده است و هر كسی كه به این مسائل عمل كرد خودش نتیجه آن مسائل را و آن مطالب و متابعت را دید و هر كسی كه خب تخلّف كرد چون صحبت بنده نبوده و مطلب بنده نبوده همان طور كه عرض كردم خودش نتایج وخیم آن را خب مشاهده كرد اینها مسائلی است كه دوستان باید بدانند و مطّلع باشند نسبت به این مطالب. عرایضی كه بنده دارم و مسائلی كه دارم خب طبعاً اینها مطالبی است كه با آن چه كه بیشتر امروزه افرادی كه از هر مجلس و از هر محفلی سخنی می‌شنوند باید نسبت به مبانی بزرگان دارای اطّلاع باشند، بخصوص كه امروزه مبانی مختلف و مكاتب مختلف عرفانی و تصوّف و لاابالی گری و سایر مكاتب درون‌گرایی به واسطه مساعد شدن زمینه پذیرش متأسّفانه رو به‌

 گسترش است و آن معاندینی كه تا كنون به واسطه اعتقادات اصیل ملتّها جرأت بیان مخالفت صریح را و مخالفت هتّاكانه را و مخالفتهای بی‌شرمانه را بر تشیع و بر مقدّسات تشیع و بر حریم اهل بیت و ولایت نداشتند متأسّفانه و متأسّفانه دراین زمانهای اخیر به واسطه بروز بستر مناسب زبان آنها باز شده است و اگر ما یك مقایسه‌ای كنیم با آن مسائل و هتّاكی‌هایی كه دشمنان اسلام در سنوات اخیر نسبت به ملتّهای مسلمان داشتند با آن چه را كه در این زمان اخیر، زمانهای اخیر در این ازمنه‌اخیره‌ای كه علی كلّ حال زمینه را مساعد دیدند برای هتّاكی بیشتر باید بگوییم كه به صدها برابر رسیده این هجمه‌ای كه بر علیه اسلام و بخصوص بر علیه تشیع و بر علیه اهل بیت علیهم‌السّلام و مقدّسات، كجا در زمان سابق این سبّ‌ها و این دشنام‌ها و این هتّاكی را به ساحت مقدّس اهل بیت می‌توانستند روا بدارند تا جایی كه حتّی مورد مذمّت افراد غیر ملتزم و حتّی افراد لاابالی قرار می‌گرفتند ولی اكنون می‌بینیم خیلی راحت و خیلی روان و خیلی بدون نگرانی و بدون دغدغه خاطر، بی شرمانه‌ترین هتّاكی‌ها را دشمان اسلام بر علیه اهل بیت بدون هیچ گونه ملاحظه اینها روا می‌دارند نسبت به این قضیه باید فكر كرد و باید دید كه ریشه‌های این جسارت‌ها در چه مسائلی است؟! این همان چیزهایی است كه ما پیش بینی می‌كردیم و می‌گفتیم و نسبت به بروز این مسائل هشدارهایی می‌دادیم علی كلّ حال دیگر هر كسی باید در محدوده تكلیف خودش حركت كند و در محدوده، ما هم آن چه را كه تا به حال از بزرگان داشتیم بیان می‌كردیم و تا جایی تكلیف ما نسبت به مبانی مكتب عرفان و مكتب سلوك و مكتب اهل بیت است انشاءاللَه اگر خداوند توفیق بدهد مضایقه نمی‌كنم و این مسائل را بر عهده خود افراد می‌گذاریم.

 بنده وقتی كه نظر رفقا هست این كتاب رساله اربعین را نوشتم بسیار مورد كم لطفی‌ها و بی‌مهری‌هایی قرار گرفتم آن هم نه از افراد عادی، افراد عادی با دل صاف و با اذهان صاف و با آن فطرت صاف و دست نخورده كه می‌پذیرند از افراد هم كیش خود و افراد هم نوع خود و افرادی كه اینها مدّعی چه و چه هستند این مطالب جدید چیست؟ مگر قرار بر این است كه انسان همه مطالب را فتوكپی و زیراكس كند؟ خب پس كی مطلب جدید بیاید مطرح كند؟ پس كی مطالب بزرگان باید بیاید مطرح شود. همیشه بوده.

 مرحوم آقا رضوان اللَه علیه در جلد هجده امام‌شناسی ایشان فرمودند كه گفتن لفظ امام بر غیر از امام معصوم حرام است خب چقدر بر ایشان اعتراض شد؟ بنده هم همین را می‌گویم همین را هم بنده می‌گویم. اطلاق لفظ امام در فرهنگ تشیع بر غیر از امام معصوم حرام است فقط الآن بر امام حضرت بقیةاللَه ارواحنا له الفداء فقط بر او جایز است چطور این كه لفظ امیرالمؤمنین فقط بر علی بن ابیطالب صادق است حتّی بر رسول خدا هم امیرالمؤمنین نمی‌شود گفت. حتّی بر امام حسن و امام حسین هم‌

 امیرالمؤمنین نمی‌شود گفت. رسول خدا بالاتر است یا امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب خب علی بن ابیطالب بالاتر است، رسول خدا بالاتر است. رسول خدا مربّی علی است معلم علی است. معلّم است و مربّی است و مزكّی است. خود امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌فرماید در هر روز هزار باب از باب علم بر من گشود كه از هر بابی هزار باب گشوده می‌شود. اینها چیزهایی است كه انشاءاللَه خداوند توفیق بدهد تا كمی‌از آن را بفهمیم و الّا این مطالب در كتب است. این چه بابی است كه امیرالمؤمنین می‌فرماید؟ آیا فیزیك و شیمی‌و ریاضی بوده است و هندسه یا این كه این علم ملكوت بوده است؟ علم به حقایق عالم وجود بوده است و این كه هر روز هزار باب بر من گشود سیر سلوكی (دقّت بفرمایید) سیر سلوكی و تهذیب نفس و تربیت امیرالمؤمنین بوده نه چیز دیگر، چیز دیگر نبوده است. آیا پیغمبر دهانش را آورد یواش در گوش امیرالمؤمنین و فرض كنید كه مطالبی را گفت نه این حرفها نبوده است! هزار باب چه بوده است؟ هزار باب برای انسان می‌گویند شما نگاه كنید هر یك جمله كه می‌گوید پنج ثانیه هم كه طول بكشد حساب كنید آن را ضرب در هزار بكنید آن را هم ضرب در هزار كنید چه خواهد شد؟ یك شبانه روز كه هیچی صد سال هم كفاف نمی‌دهد برای این كه خب چه بوده است قضیه این بوده است هر روزی كه بر علی می‌گذشت از یك عالم می‌آمد در عالم بالاتر وقتی به آن عالم می‌رسید مشاهده می‌كرد كه بین آن عالم و بین عالم مادون تفاوت از زمین تا عرش است.

 روز بعد می‌رفت درعالم دیگر عرض كردم خدمت شما آن شب را یا نگفتم به اصطلاح این مراتب سلوكی و مراتب عرفان و معرفت را نمی‌دانم به نظرم می‌آید عرض كردم خدمت رفقا و دوستان.

 امام صادق علیه‌السّلام درتشریح سماوات و آسمانهای هفت‌گانه در تشریح آن این را می‌فرمایند به آن راوی به جابر بن یزید جعفی كه حضرت آصف برخیا، حضرت آصف برخیا البتّه دو روایت است با آن علمی‌كه داشت با آن علمش توانست، با آن قدرت علم یعنی به معنای مظهریت ظهور اسم علیم و ظهور اسم قدیر در نفس جناب آصف كه حضرت وزیر سلیمان بوده است آن ظهور را در اصطلاح تعبیر می‌كند به تعلیم اسمی از اسماء الهی همان تجلّی ظهور اسم علیم بنا بر محدودیت نفسی و سعه وجودی حضرت آصف و همان اسم قدیر با این سعه‌وجودی توانست در یك چشم به هم زدن تخت بلقیس را از آن محلّ به اصطلاح بلقیس و صنعا و اینها به یك چشم به هم زدن یك مرتبه در كنار حضرت سلیمان ایجاد كند یعنی به یك چشم به هم زدن بیاورد كه بله این مسئله به طور كلّی با قوانین فیزیك درتعارض و تناقض است یكی از مسائلی كه با فیزیك در تعارض است همین مسئله است و این قضیه به واسطه آن اسم ظهور قدیر و علیم پیدا شد در حضرت آصف و به واسطه همین اسمی‌كه در درون حضرت آصف بود توانست خورشید را برگرداند. این تخت آوردن كه چیزی نیست توانست خورشید را برگرداند اینها

 را ما هم دیدیم. خورشید را توانست برگرداند و نگه دارد در وقتی كه حضرت سلیمان داشت از لشگر سان میدید و یك مرتبه ملاحظه كرد دید نمازش دارد قضا می‌شود نماز عصر دارد قضا می‌شود. به حضرت آصف گفت كه خورشید را برگرداند و حضرت آصف خورشید را بر گرداند نگه داشت تا این كه حضرت سلیمان رفت با كمال همچنین سر فرصت و نه عجله و كه یك مشت به این طرف بزند و در عرض دو دقیقه نماز ظهر و عصر را نماز شب آن هم قضا شده انجام بدهد نه خیلی سر فرصت و خوب رفت و نماز و تجدید وضو كرد و آمد و نیم ساعتی هم طول كشید و چایی هم خورد و این را هم ما اضافه می‌كنیم این خورشید رانگه داشتن می‌دانید یعنی چه؟ حضرت آصف اگر خورشید را نگه دارد و ماه را نگه ندارد این می‌دانید كه می‌خورند به هم منظومه شمسی همه از آن حركاتش می‌ایستد، نگه داشتن خورشید به معنای نگه داشتن كلّ عالم جرم و اجرام است یعنی كهكشانها را نگه داشت. تمام منظومه شمسی و تمام سیارات و ثوابت را نگه داشت. نمی‌دانم در هركهكشانی كه می‌گویند كه كهكشانی فاصله بین هر دو تا ستاره آن، صد كهكشان راه شیری است آنها را نگه داشت و چیزهایی كه اصلًا به ذهن نمی‌رسد و انسان واقعاً به قول امروزی كه هنگ می‌كند تا بخواهد تصّور كند كه به چه نحوه است فقط نگه داشتن خورشید نبوده است قضیه این مسئله بوده است. درست؟! این تازه حضرت سلیمان كه توانست این كار را انجام بدهد یك هفتاد و سوّم ظهور اسم علیم و اسم قدیر پروردگار را داشته است یك هفتاد و سوم.

 امام صادق می‌فرماید ما هفتاد و سه تای آن را داریم. قضیه چه می‌شود؟ اصلًا چه می‌شود؟ یك مثال دیگر بزنم حضرت می‌فرماید آن چه را كه الآن شما دارید ملاحظه می‌كنید حالا آن وقت می‌فهمید وقتی كه امیرالمؤمین فرمود در هر روزی پیغمبر هزار باب بر من می‌گشود كه از هر بابی هزار باب آن وقت منظور حضرت چه بوده است. امام صادق می‌فرماید این آسمانهایی كه شما مشاهده می‌كنید كه تا به حال نتوانستند به ته آن برسند درست؟! تازه الآن یكی یكی همان از تابش انعكاس به اصطلاح نورهای سماوی متوجّه وجود اجرام مافوق سماوی اینها می‌شوند كه اصلًا به طور كلّی از دسترس بشر خارج است. ستاره‌هایی كه تا حالا می‌گفتند دومیلیون سال نوری، حالا می‌گویند دوازده میلیون سال نوری است حالا به بعضی از این ستاره‌ها دسترسی پیدا كردند كه دو میلیارد سال نوری طول كشیده كه تا به آن صفحه‌تلسكوپ بخورد. دو میلیارد سال نوری نه یك سال نوری، نه هشت دقیقه، فاصله بین زمین تا خورشید هشت دقیقه و سیزده ثانیه است یعنی الآن این خورشید كه شما دارید می‌بینید این الآن این جا نیست این خورشید هشت دقیقه و سیزده ثانیه از جایش حركت كرده است. قبلًا این جا بوده است چون به چشم وقتی كه می‌خورد به موازات نوری كه به چشم انعكاس پیدا می‌كند شما به همان‌

 مقدار قرص خورشید را می‌بینید. هشت دقیقه و سیزده ثانیه این جا نبوده است این طرف بوده است. شما الآن دارید این جا می‌بینید اشتباه دارید می‌بینید این خورشید كه فاصله‌اش تا ما هشت دقیقه و سیزده ثانیه است شما ببینید ستاره‌ای كه دو میلیارد سال طول كشیده تازه نورش خورده به زمین و به این دستگاههایی كه روی زمین است كجاست؟! تازه این بعداً چه خواهد شد؟!

 امام صادق می‌فرماید: این حجم آسمانها و زمینی را كه شما دارید می‌بینید بالنسبه به عالم مثال حجمش به اندازه یك قطره است نسبت به اقیانوس، یك قطره شما یك قطره را بیاندازید در اقیانوس اقیانوس اطلس این چه حجمی‌را می‌گیرد؟ این مقدار است درست. حالا حجم و سعه وجودی عالم مثال بالنّسبه به ملكوت سفلی كه خودش عالم صورت با معنا است و در آن جنبه صورت رقیق‌تر است و جنبه معنا قویتر آن سعه وجودی عالم مثال نسبت به ملكوت سفلی مثل یك قطره به اقیانوس است درست؟ حالا كه اینها را می‌فهمی تازه امیرالمؤمنین كم گفته است. آن به اندازه‌فهم ما حضرت به این كیفیت فرموده است. بعد حضرت می‌فرماید نسبت سعه‌وجودی عالم ملكوت سفلی به نسبت به ملكوت علیا كه دیگر در آن جا صورت نیست بلكه معانی مختلف است و اینها را فقط كسانی می‌توانند بفهمندكه آن سیر وجودی نفسی را كرده باشند و الّا اینها در فیزیك و اینها به دست نمی‌آید در ریاضیات و معادلات وجبر و اینها به دست نمی‌آید. آن سعه وجودی بالنسبة به او مانند یك قطره به اقیانوس است و برو بالا. امام صادق هفت بار این مسئله را تكرار كرد، هفت بار. بعد فرمود ما اهل بیت عالم بر همه اینها هستیم حالا اینها تا چقدر با ما صحبت می‌كنند؟ تا چقدر با ما حرف می‌زنند به اندازه چه؟ یك انگشتدانه انگشتدانه. ما خیال می‌كنیم پیش بزرگان و اولیاء خدا دیگر نشستیم اینها هرچه دارند از علوم همه را به ما یاد دادند خوشحال و خندان هم بلند می‌شدیم و سرمست از این كه به به ما مورد عنایت اولیاءقرار گرفتیم چیزهایی كه به كسی نمی‌گویند به ما گفتند، بابا دارند با پفك و آب نبات سر ما را گرم می‌كنند چه داری می‌گویی؟! چه داری می‌گویی بعد امام صادق می‌فرماید شیعیان ما هم به این جا خواهند رسیدو این است قضیه شیعیان ما هم خواهند رسید حالا ما نمی‌فهمیم و متوجّه نمی‌شویم كه وقتی كه می‌فرمایند علمای امّت من از انبیاء بنی‌اسرائیل بالاتر هستند این مال چیست؟ آصف برخیا یك هفتاد و سوّم را داشت. امام صادق می‌فرمایند شما اگر دنبال ما بیایید هفتاد و دو سه تا را دارید به كجا خواهی رسید؟ این جا دیگر همان جاهایی است كه بنده در نمی‌دانم در جلد دوّم یا در كتاب افق وحی نسبت به این مطالب یك توضیحاتی دادم كه خیلی گران آمده و سخت آمده در كشور برای به اصطلاح سایر افراد. درست؟! این اربعین را می‌خواستم این را عرض كنم چه كسانی مخالفت كردند؟ این مردم عادی نه بالاخره مردم عادی گاهی قبول می‌كنند گاهی قبول نمی‌كنند بسیاری از افراد این را خواندند و

 قبول كردند و انجام دادند گرچه بالاخره برخلاف سنّت است. برخلاف سنّتی را كه خود ما یعنی خود مای اهل علم بر علیه سنّت اسلامی ما به وجود آوردیم. یعنی مای اهل علم سنّت برخلاف سنّت پیغمبر را د میان مردم رایج كردیم خود ما صریح درست؟! حالا یكی بلند می‌شد یك طهرانی بلند می‌شود می‌گوید آقا این غلط است سنّت باید سنّت پیغمبر باشد، سنّت باید سنّت ائمه باشد طبق سنّت باید حركت كرد. اربعین مال سیدالشّهدا است ما اربعین نداریم اگر در تاریخ دارید بیاورید نشان بدهید می‌گذاریم روی چشممان دیگر بالاتر از این؟! بنده در آخر همین رساله نگفتم كه اگر نقدی هست مطلبی هست در خدمت هستیم اصلاح كنیم درست كنیم بالاخره با اجهزه‌ای كه در امروزه هست با امكاناتی كه در امروز است با این وسایلی كه در امروز هست خیلی راحت می‌شد به منابع دسترسی پیدا كرد. سه سال است بنده اربعین نوشتم یك كلمه كسی نتوانسته بر علیه آن صحبت كند خب بفرمایید، فقط یك نفر یك نفر شنیدم ایشان آمد و ایشان باید در روز قیامت پاسخگو باشد پاسخگوی حرف بی‌اساس خودش باید باشد آمد و گفت در آن اعلانهای عمومی آمد و ایشان گفت كه اربعین در زمان ائمّه بوده است ولكن كم كم از بین رفته و منحصر به سیدالشّهدا شده است. بنده همان موقع و این جا از ایشان تقاضا می‌كنم كه سند این كلامشان را بیاورند و بفرمایند در كدام كتاب نوشته شده است؟ آیا برای پیغمبر اربعین گرفته شده است، كجا نوشته شده است؟ آیا برای امام صادق و امام سّجاد و امام رضا اربعین گرفته شده است در كجا نوشته است؟ آیا برای اصحاب ائمّه اگر اربعین گرفته شده است كجا نوشته شده است؟ بیایند نشان بدهند. اگر ندهند بنده نویسنده مقاله در روز قیامت جلوی جدّم جلوی ایشان را خواهم گرفت. برای این كه چرا ما باید بیاییم حرف بی اساس بزنیم؟! بنده بی اطّلاع نیامدم این را بنویسم مطالعه هم به اندازه كافی بوده است و این كه در آخرش نوشتم بنده آمادگی دارم از باب مرافقت با اهل علم و معرفت و فتح باب علمی بوده است و الا پاسخ ندارد مسئله‌ای كه وجود ندارد پاسخ ندارد. چرا ما باید بیاییم و یك حرف بی ربط را بزنیم این چرا باید این طور باشد؟ آخر ما خودمان را شیعه داریم فرض می‌كنیم پیرو علی داریم فرض می‌كنیم. اگر الآن اهل تسنّن بیایند و به ما بگویند كه ای اهل تشیع ای افرادی كه شما بر ما دارید افتخار می‌كنید و هی در سر ما می‌زنید كه شما دنباله رو دیگران هستید ما دنباله رو اهل بیت هستیم. ای افرادی كه شما خودتان را از ما بالاتر می‌دانید این اربعینی كه شما درآوردید از كجا درآوردید؟ پیغمبر كه نداشته، سنّت پیغمبر كه نداشته. خود امیرالمؤمنین كه یكی از خلفای راشدین است و ما هم قبول داریم او هم كه اربعین نداشته است. كجا داشته امام مجتبی برای پدرش اربعین گرفت در كدام كتاب داریم بالاخره مگر او امیرالمؤمنین نبود؟! بالاخره باید دریك كتابی بنویسند دیگر! یا اگر به شما وحی می‌شود بگوییددیگر مسئله جدا است ما

 بدانیم كه بعد از رسول خدا ا ین وحی هنوز برقرار است می‌شود افرادی هستند قابلیت دارند حتّی از ائمّه هم بالاتر بزنند به مقام رسالت و خلاصه وحی بشود به ایشان خب مطلب با آنها نیست ولی اگر قرار بر این است كه ما مكلّف هستیم بر این كه به منابع مراجعه كنیم و این مطالب از روی هوا و بخار معده نباشد باید برای مطالبی كه الآن این شخص دارد صحبت می‌كند میلیونها نفر دارند می‌بینند، می‌شنوند عقاید اینها سست می‌شود نسبت به سیره‌ای كه باید خلافش ترویج شود این سیره به نحو دیگری مطرح می‌شود. این مسئولیت با چه كسی است؟ چه كسی باید پاسخ بدهد كجا یك همچنین مسئله‌ای است و بنده خیلی خوشوقتم از این كه اتفاقاً بعضی از این آقایان حتّی وقتی كه فرزندشان از دنیا رفته بود صریحاً آنها گفتند كه اربعین نبوده و ما برای فرزندمان اربعین نمی‌گیریم خیلی خب بسیار كار خوبی كردند خدا اجرشان بدهد، درست؟! ولی ما می‌بینیم همین قضیه، همین وقتی به دست افرادی می‌رسد كه اینها رنگ پیدا نكردند، فطرت ایشان دست نخورده است به دنبال همان مبانی فطری می‌خواهند حركت كنند به واسطه‌تعلقات و به واسطه گرم كردن محیط آنها مطالب را عوض و بدل نمی‌كنند. بخواهد محیط آدم گرم شود و افراد اجتماع بیشتر كنند حرفهایی بزنیم كه بهتر افراد بتوانند بپسندند و یك وقت خدای نكرده از آقا ناراحت نشوند و تا این كه ملالی پیدا شود و از آقا فاصله بگیرند بگوییم نگوییم نه. این را افرادی كه رنگ پیدا نكردند تلوّن پیدا نكردند فطرتشان هست وقتی كه این مطالب را می‌خوانند ترتیب اثر می‌دهند. ترتیب اثر می‌دهند و پیگیری می‌كنند هر شخصی به اندازه‌خودش. هر كسی به اندازه‌خودش آن كسی كه این مطلب را بخواند و برای خود او یك همچنین موقعیتی پیدا شود چون بالاخره كسی كه یك مطلبی را می‌خواند باید پایبند باشد وقتی كه من به این مطلب رسیدم تا وقتی كه زمینه پیدا نشده هیچی خیلی رجز هم می‌خوانیم، بله باید به حرفهای آقا گوش داد هر چه آقا می‌گویند درست است، از این حرفها مسائل و دیگران ولی همین كه یك همچنین قضیه پیدا می‌شود خواهر آدم فوت می‌كند، پدر آدم فوت می‌كند، برادرزاده آدم فوت می‌كند یكدفعه می‌بینیم هان شروع شد آقا اربعین واللَه چكار كنیم؟ این چه می‌گویند؟ مادر بدش می‌آید، خواهر بدش می‌آید، قوم و خویش چه می‌گوید؟ حالا یك جوری، حالا آقا نمی‌شود پنج دقیقه برویم و زود بیاییم بیرون مثلًا ببینید این جا را دیگر بنده بلد نیستم من فقط همین مقدار می‌توانم بگویم ما در سنّت اربعین نداریم. فقط این مقدار از من برمی‌آید امّا دیگر راهكار بلد نیستم بگویم كه پنج دقیقه برو بیا خودت را به مریضی بزن نه خودت را به مریضی هم نزن می‌خواهی برو مسافرت برو بگو من مسافرت بودم نمی‌توانی اظهار كنی درست؟! بنده موظف هستم آن چه را كه هست آن چه را كه بوده است ابلاغ كنم میزان تعهّد و اهتمام دوستان و افراد و به طور كلّی جامعه نسبت به قضیه و مقدار موانعی كه آنها دارند آن دیگر در اختیار بنده نیست كه بیایم حالا

 مانع ایجاد كنم آن دیگر باید خود افراد آنها ببینند و مطلب را ارزیابی كنند و حساب را برسند كه تا چه قدر می‌توانند نسبت به این مسئله پا جلو بگذارند تا چقدر؟! اگر در آن مجلس به یكی بگویند یك بیماری اپیدمی‌در آن مجلس آمده است آیا به اندازه یك دقیقه هم بلند می‌شوید شركت كنید؟ ابداً بهانه هم می‌آورید ودلیل شما هم موجّه است. آقا شنیدم فلان شخص در آن مجلس آمده و فضا آلوده شده است و احتمال خطر است بنده نمی‌آیم خیلی راحت یا این كه فرض كنید كه اگر یك شخصی در آن جا آمده كه حتّی شاید نمی‌خواهید با او برخورد هم بكنید بهانه می‌آورید، هزار تا بهانه درمی‌آورید و كسالت و یا غیر كسالت و اینها و مشخّص است كه جهتش مثلًا چیست ولی من نمی‌دانم چطور ما برای همه چیز بلد هستیم بهانه درست كنیم ولی برای مسائل دینی خودمان دیواری كوتاهتر از دیوار دین نیست؟!! هیچ قضیه‌ای نیست. آقا صاف بایست بنده در یك جا بودم نمی‌دانم این را خدمت شما عرض كردم یا نه در یك جا بودم در یك مجلسی بعضی از دوستان از مخدّرات هم بودند البتّه نیستند در این مجلس نیستند و خیلی افراد بسیار از معاریف تهران هم خیلی از نظر اطّلاع هم از نظر معلومات هم از نظر خود به اصطلاح اسره و خانواده بسیار بسیار محترم همین مسئله را ما گفتیم آن فردی كه به اصطلاح با بنده صحبت می‌كرد و خیلی هم به بنده محبّت داشت و خیلی بزرگوار است با بنده برخورد می‌كند بسیارزن فهمیده و اهل اطّلاع و بسیار فرد بسیار شاخصی ایشان به اصطلاح هست وقتی شنید یك جمله گفت بسیار من خوشم آمد و گفتم چقدر جمله منطقی و حكیمانه‌ای است رو كرد به مادرش و گفت تا وقتی كه من برای مطالب آقای طهرانی بر علیه ایشان دلیل نتوانستم بیاورم موظّف هستم آن چه را كه در این جا هست عمل كنم نگفت حرف من درست است و وحی منزل است كه اگر می‌گفت آن صحیح نبود من حرفم وحی نیست. من هم مثل سایر افراد هستم من هم به یك نتیجه علمی می‌رسم ممكن است فردا از حرفم برگردم. بسیاری از بزرگان موارد خیلی از اینها صبح یك فتوا می‌دادند شب فتوایشان را برمی‌گرداندند. ما در كتبی كه از فقهای بزرگ خود داریم می‌بینیم در هر كتاب یك فتوا دادند و باید هم همین طور باشد ما كه معصوم نیستیم و نمی‌توانیم ادعای عصمت كنیم و نمی‌توانیم پای خود را جای پای امام بگذاریم و حساب ما را می‌رسند مسئله به این راحتی نیست خدا غیرت دارد درست؟! اشتباه می‌كنیم ولی همین امام معصوم ما امام زمان ما ما را معاف داشته است گفته می‌دانم شما اشتباه می‌كنید ولی شما موظّف هستید و مكلّف هستید بین خود و بین خدا با این شرط با این شرط كه همه چیز دراین شرط خوابیده است و همین شرط است كه دست همه ما را بسته است بین خود و بین خدا به هر چه كه می‌رسید برای مردم باید بیان كنید این مردم كه همه نمی‌توانند بروند درس بخوانند همه كتاب بخوانند هر كسی در فنّ خودش، در رشته خودش، در اشتغال خودش باید باشد پس وظیفه ما چیست؟

 آیا ما می‌توانیم اگر شما روز قیامت شمایی كه در این جا نشستید بیایید روز قیامت و جلوی مرا بگیرید و در كنار رسول خدا از من شكایت كنید كه ما در روز پنجشنبه تاریخ فلان آمدیم و توقّع این را داشتیم كه آن چه را كه از اهل بیت و مكتب تشیع وجود دارد این آقا به ما بگوید و ما استعداد و آمادگی شنیدن و پذیرش را داشتیم و او به خاطر دنیای خودش و به خاطر مطالب دنیوی خودش و به خاطر تعلّقات خودش كم گذاشت. نگفت. سانسور كرد. مطلب را تحریف كرد. تغییر داد و ما از عمل به این مطلب محروم شدیم و آن فعلیتی كه مترتب بر استعداد است از بین رفت. بنده چه جوابی دارم بدهم؟ چه جوابی هیچ جوابی نیست. حالا بنده نمی‌گویم انشاءاللَه همه افرادی كه در این مجلس هستند همه آنها آمادگی صد در صد برای آن چه را كه صاف، بی شائبانه خالصانه در اختیار می‌گیرد همه دارند از بنده هم بیشتر و بالاتر و بنده هم در اینجا نه جانماز آب می‌كشم و نه هیچی می‌دانم افرادی كه در این جا هستند هم قابلیتّشان و هم لیاقتشان همه چیز از بنده نسبت به این مسائل بیشتر است ولی همین قدر بنده نمی‌توانم این خیانت را نسبت به خود بپذیرم این مقدار را می‌توانم بگویم كه صادق هستم در این مقدار نمی‌توانم بپذیرم كه خلاف بیایم بگویم ولی حالا بگویید صد در صد افرادی كه در این جا نیستند ده نفر باشد كافی است. یك نفر باشد كافی است. رسول خدا از مكّه رفت تا طائف به سرش سنگ خورد به پایش سنگ خورد خون جاری شد یك نفر را هدایت كرد. گفت خدایا همین یك نفر كافی است درست. چرا؟! چون پیغمبر وظیفه او رسالت بود بیشتر نبود در رسالت باید ببینیم كه آیا ادای رسالت كرد یا نه؟ این مسئله است. همین شخص بیینید چقدر حرف حرف منطقی و حكیمانه‌ای است! نگفت حرف من صد درصد. گفت من الآن جوابی نسبت به مطالبی را كه ایشان گفته ندارم بدهم و بین خود و بین وجدانم احساس می‌كنم كه مطلب ایشان صحیح است و باید بپذیرم یك هفته بعد خاله ایشان از دنیا رفت یك هفته نه هفت یا هشت یا ده روز بعد خاله او از دنیا رفت. بسیار خب امتحان پیش آمد پیش می‌آید نزدیكترین افراد به انسان كیست. دیگر؟ خاله است دیگر خاله و خواهر همین‌ها هستند. همین افراد بسیار نزدیك و دور و اینها اربعین گفتند بگیریم گفت نمی‌آیم. فلان كس حرف زد. گفت هر كسی می‌خواهد حرف بزند من هنوز جوابی برای فلانی پیدا نكردم این می‌شود چه؟! سالك. حالا پاسخ نامه‌هایی كه همه به من دادند این پاسخ را من دادم نامه‌هایی كه از دوستان به دست بنده رسید. دستگیری بفرمایید، فلان كنید چه همه پاسخ را گرفتید. این می‌شد سالك. داریم به مطلب می‌رسیم.

 یا ایها الذین آمنوا علیكم أنفسكم خودتان را بپایید فقط به فكر خودتان باشید مرحوم آقا می‌فرمودند: سالك آن كسی نیست كه بلند شود رسماً بیاید در این جا و در مجلس ما شركت كند و فرض كنید كه علّامه آقا سیدمحمدحسین طهرانی را ببیند و یواشكی با او نمی‌دانم جلسه بگذارد و سه‌

 ساعت و دو ساعت و بعد هم بلند شود به بقیه پز دهد و افتخار كه هر وقت من بروم در مشهد ایشان به من بدون وقت قبلی وقت به اینها نیست، اینها نیست. چقدر از علّامه طهرانی گیرت آمد؟ آن است، چقدر گیرت آمد؟ چقدر توانستی بهره ببری هان؟! توانستی بهره ببری كه بعد از فوتش بتوانی خودت را نگه داری یا نه در دام شیطان افتادی و بعد از پانزده سال عجب حالا می‌فهمم فلانی پانزده سال پیش كه می‌گفت برای چه می‌گفت؟! این حرفها نیست. آمدن و وقت خصوصی گرفتن و ملاقات كردن نیست. انسان هزارتا مصلحت دارد به یك مصلحت به یكی می‌گوید نیا به یكی می‌گوید بیا مصالح زیاد است. با یواشكی رفتن و به جای خصوصی شما بدانید حرف خصوصی من همین حرف عمومی است این مرحوم آقا می‌فرمودند هی به من می‌گویند خصوصی وقت خصوصی می‌آیند در می‌زنند، زنگ می‌زنند من باید از پشت میز بلند شوم برو. م این آیفون را باز كنم وقت می‌خواهم ده نفر آمدند آقا شما از من چه می‌خواهید؟ مرحوم آقا می‌فرمودند. یك وقت آمدند دم در بنده هم بودم می‌خواهیم شما را ببینیم خب بعدش چه دیدید می‌خواهیم نصیحت كنید می‌خواهید نصیحت كنم؟ گفتند: بله. گوش می‌دهید؟ بله. اطاعت می‌كنید؟ بله. حرف من حجّت است بله بلند شوید بروید این كتابهای من را بخوانید می‌خواهید نصحیت بشنوید دیگر. بلند شوید بروید كتابها را بخوانید آقا ما خصوصی می‌خواهیم گفت آقا خصوصی من همین است واللَه و باللَه و به پیر و به پیغمبر همان را كه من باید در خصوصی به شما بگویم همان را آوردم در كتاب معادشناسی گفتم. همان را در امام شناسی گفتم. همان را گفتم. واللَه قسم به روح پدرم قسم من بعد از پنجاه و چهار سال الآن شبها كتاب ایشان را می‌خوانم من الآن دارم كتاب ایشان را می‌خوانم و من الآن احساس می‌كنم كه كتابها را برای الآن من نوشته است دیگر چه قسم صریح و صادقانه مطالب را خدمت رفقا دوستان بگویم. حرف خصوصی من همین حرف عمومی است كه الآن دارم به شما می‌گویم من دو حرف ندارم، یك حرف ندارم. البتّه انسان بعضی از مطالب را نمی‌تواند بگوید آن به جای خود آن را خصوصی هم نمی‌تواند بگوید هر چیزی جایی دارد موقعی دارد، ظرفی دارد، وقت مناسبی دارد بنده خیلی ازمطالبی را كه مرحوم آقا به من فرمودند نسبت به گذشته و حال و آینده این اوضاع و شرایط خیلی مطالب دارد نگفتم نیامده و نمی‌گویم تا هر وقتی كه بیاید تا حالا هم هر چه كه فرمودند مو به مو انجام شده است مو به مو انجام شده است، درست؟ خب هر چیزی زمان دارد لكّل وقتٍ این مسئله باید ملاحظه شود ایشان می‌فرمودند آن كسی كه به مطالب ما عمل كند او سالك است و هر كسی عمل نكند سالك نیست. گرچه شبی با صحبت بیدار باشد و چه كند و صبح تا شب روزه باشد و چه كند به این مطالب نیست واللَه و باللَه و تاللَه سلوك به این كه آقا دستگیری كنید، دستگیری كنید به این نیست. سلوك به عمل كردن است شما در نفستان نگاه كنید هر روزی كه دیدید

 بدون این كه اصلًا مرا ببینید بدون این كه اصلًا با من مكاتبه داشته باشید بدون این كه اصلًا با من ارتباط داشته باشید بدون این كه اصلا با من ملاقات داشته باشید آن روزی كه شما در آن روز در وجدان خودتان بین خود و بین خدا، این بین خود و بین خدا دیگر حجّت را بر ما تمام می‌كند و درها را به ما می‌بندد. بین خود و بین خدا به آن چه كه گفته شده عمل كردید، آن روز سالك هستی. گرچه من شب قبلش گرچه فرض كنید كه اصلًا من را ندیدید و ده سال است كه با من ارتباط نداشتید و هر روز كه دیدید به آن چه كه بزرگان فرمودند و مبانی بزرگان است ترتیب اثر ندادید، خواستید ملاحظه كنید خواستید دل را در قبال سخط خدا به دست بیاورید چون انسان همه جا نمی‌تواند تند باشد ولی باید ببیند كه می‌تواند یا نمی‌تواند اگر می‌تواند باید انجام بدهد اگر توانست و انجام نداد باید بدانید آن روز سالك نیستید گرچه روز قبل دو ساعت آمدید قم و وعده خصوصی با من ملاقات كردید فردا حساب خودش را دارد فردا پرونده خودش را دارد. یكی از دوستان همین چندی پیش البتّه این قضیه مربوط است البتّه خصوصی این قضیه را گفتم نمی‌دانم عمومی‌هم گفتم یا نه؟ یكی دو سال پیش بود یكی از افراد آمد پیش من و گفت آقا من صبح در حال تهجّد و اینها بودم دیدم یكی از رفقای شما به این اسم در حالی كه این اصلًا اسم این را نشنیده بود در زمره‌رفقای ما نبود ولی یك فرد صالحی بود. این كه می‌گوید این وقایع این مسائل واقعی است‌ها!! این است كه اینها اعتباری نیست دیدم یكی از رفقای شما دارد به سمت مكّه می‌رود خب به سمت مكه به سمت راه خدا است به سمت مقام حریم دارد به سمت كعبه می‌شود یك مرتبه راه خودش را كج كرد رفت در برهوت یمن. برهوت یمن كجا است؟ جایی است كه وقتی كه كفّار و مشركین و معاندین اهل بیت وقتی كه غیر ملتزمین وقتی كه از دنیا می‌روند ملائكه نفس آنها و روح آنها را می‌برند در برهوت یمن كه محل اجنّه و شیاطین و اجتماع آنها است. اسم آن برهوت یمن است. همان طور كه ما وادی السلام داریم مكان مقدّسی است و مثانی است از آن فضای نورانی عالم مثال در نزدیكی یمن هم یك جایی هست به نام برهوت یمن. این مسئله هست واقعیت دارد و این قضیه چیست؟ گفتم انشاءاللَه خیر است و توجّه نكنید و مطلب را به كسی نگویید و گذشت قضیه. من می‌دانستم كه آن شخص چه كار خلافی انجام داده است و مشخّص بود و چند روزی گذشت و من در خیابان دیدم و به صحبت گذشت و از گوشه و كنایه مطلب را گفتم كه مسئله این است كه گاهی اوقات انسان اشتباه كه می‌كند و خطاها فقط یك خطای ظاهری نیست بلكه نفس او را منحرف می‌كند به عالم كدورت و به عالم ظلمات و به آنها و بعد در مثالهایی كه می‌زدم در بین آن این مثال را هم آوردم كه یك مرتبه خود آن طرف مطلب را گرفت خیلی منقلب شد و متأثّر شد و برگشت و از آن خطایش دست برداشت حدود تقریباً دو هفته از این قضیه گذشت دوباره آن شخص آمد در منزل هر دو

 هفته یك بار ایشان می‌آمد. می‌آمد گفت من یك مطلب جالبی دیدم هفته پیش بود من یك مرتبه من (نگفت در چه وضعیتی) گفت دیدم آن كسی كه داشت می‌رفت در برهوت یمن مسیرش را كج رفت دوباره به سمت كعبه مسیر را ادامه داد. ببینید چشم بندی كه نیست این مسائل. این كه اصلًا اسم او را نمی‌دانست. اصلًا ارتباطی نداشت، اصلًا نمی‌دانست یك همچنین شخصی با بنده ارتباط دارد یك همچینن فردی وقتی امام صادق می‌فرمایند كه وقتی مؤمن از دنیا برود روحش را می‌برند در وادی‌السّلام وقتی كه كافر و منافق معاند از دنیا برود ملائكه می‌برند حالا می‌فهمیم كه نه درست است گزاف نفرموده است. امام علیه‌السّلام گزاف نمی‌گوید. دیدید گاهی اوقات با یكی صحبت می‌كنید كه حالت كدورت پیدا می‌كنید؟! هان دیگر مطلب دست شما آمد. دیدید وقتی كه یك خطایی مرتكب می‌شوید حال نماز خواندن ندارید یك كسالتی در خود احساس می‌كنید، برهوت یمن است. دیدید وقتی در یك مجلس روضه سیدالشّهدا شركت می‌كنی، یك مجلس ذكر ائمّه علیهم‌السّلام شركت می‌كنی، یك مسجدی، یك حالی دو ركعت نماز میخوانی این یك حال انبساط و حال فرح برای ما پیدا می‌شود آن سمت چیست؟ سمت كعبه است. پس ما در دو وادی بین دو مرحله ما داریم حركت می‌كنیم یك طرف كعبه كه همان مقام قرب و مقام حریم و انس پروردگار و مقام تجرّد و مقام تهذیب است و یك طرف می‌رود در برهوت یمن و ارتباط با شیاطین و ارتباط با اجنّه لذا خیلی از اوقات انسان می‌تواند یكی از ملاكها و مناطها را این قرار بدهد ببینند با اهل دنیا راحت می‌تواند حرف بزند یا نه؟ اگر دید راحت حرف می‌زند باید به خودش فكر كند، اگر دید نه مشكل است معذّب است. هی می‌خواهد زور مطلب تمام شود بلند شود فعلا فعلا جای امیدواری فعلا وجود دارد آدم با كسی صحبت می‌كند نشاط پیدا می‌كند، انبساط پیدا می‌كند، حالت توجّه او بیشتر می‌شود. علاقه او به دنیا كم می‌شود. فرض كنید كه یكی از افراد می‌گفت به یك شخصی داشت می‌گفت و جدّی هم داشت می‌گفت ببین هر وقتی از من پول می‌خواهی مثلًا برای یك فقیری پول می‌خواهی، برای یك حسینیه برای یك فرض كنید كه جهازی افراد مستمندی هر وقت پول می‌خواهی بعد از مجلس روضه بیا سراغ من. من كه رفتم در مجلس روضه دیگر دست در جیبم می‌رود ولی اگر بلند شوی بیایی در دفترم و محلّ كارم یك قران هم به تو نمی‌دهم خلاصه به تو گفتم این رمز و رازم را فاش كردم هر وقت می‌خواهی در مجلس روضه بیا بغل من بنشین و تا نیامدم بیرون تا خلاصه خواستی ما را تیغ بزنی تیغ زدن كه حالا اینها نیست، اینها همه لطف است. آن موقع چرا چون امام حسین قطع تعلّق می‌آورد تعلّقها را قطع می‌كند، ارتباطات دنیا را از بین می‌برد. گرفتگی میخها را شل می‌كند با هر میخی یك طناب به این نفس همین طور چیست؟ هی بسته شده است. كار امام حسین، كار ائمّه مجالس ذكر ائمّه، شل كردن این میخها است. شل كردن این طنابها است شل كردن‌

 كار اینها است مجالس اهل دنیا نه اهل دنیا و اهل معاصی و اهل كثرات می‌آیند اضافه می‌كنند فلانی نگاه كن ببین چه جوری است وضع او. فلانی سرمایه‌او این قدر است. فلانی رفته فلان كار هی عكس آن حالت و عكس آن كارها و تصرّفاتی كه مجالس اولیاء خدا و مجالس اهل بیت و مجالس دوستان و صالحین برای انسان ایجاد می‌كند. عكس او برای انسان پیدا می‌شود. نتیجه گیری می‌كنم از مطالب این است كه (تا به چندتا از سوالاتی كه دوستان دادند پاسخ بدهم گرچه خیلی دیر شده است) و او این است: مرحوم آقا می‌فرمودندارتباط بین سالك و بین خدا یك ارتباط كامپیوتری است و اتوماتیك است یعنی چه؟! یعنی هر عملی را كه انسان انجام بدهد اگر آن عمل صحیح باشد آن ارتباط می‌آید برقرار می‌شود وقتی آن ارتباط برقرار شد می‌آید این ارتباط روی آن استاد ولی خدایی كه متصدّی آن دستگیری هست مثل مرحوم والد، استادشان حضرت حدّاد می‌آید آن ارتباط به او می‌رسد یعنی سه گوشه مثلّث در این جا وجود دارد: یك گوشه انسان است، یك گوشه بالا خدا است و یك گوشه سمت چپ ولی الهی كه دستگیری می‌كند. این ارتباط دائماً در حال حركت و گردش است چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی كار خلاف انجام بدهد در آن جا عكس العمل در آن جا پیدا می‌شود از آن جا می‌آید در قلب ولی خدا و ارتباط بین ولی و بین او سست می‌شود، سست می‌شود. بخواهی نخواهی سست می‌شود حتّی ممكن است از نقطه نظر ظاهر ولی خدا نداند این چه كاری انجام داده است بخواهد به خود رجوع كند می‌فهمد چه كرده است ولی نمی‌خواهد. امام صادق علیه‌السّلام می‌گوید علم دست ما است بخواهیم می‌دانیم این بخواهیم می‌دانیم. معنایش این است كه آن علم غیب و ربوبی را به مقام نفس تنزل می‌دهیم یا اگر دست ما باشد تنزّل نمی‌دهیم لذا شخص از حضرت سؤال می‌كند. حضرت می‌گوید نمی‌دانم یعنی نمی‌خواهم بدانم نه این كه نمی‌دانم. بعد می‌گوید یابن رسول اللَه شما نمی‌دانید بعد می‌گوید نخیر می‌دانم فلان چیز است. چیست چه شد شما كه الآن فرمودید نمی‌دانم حضرت فرمود آن موقع نخواستم بدانم این نخواستم بدانم نه این كه نبوده، بوده. من احضارش نكردم من نیاوردم در نفس در مرتبه نازله نفس كه بتواند قابل بیان باشد در همان مرتبه كلّی خودش در همان مرتبه نگه دارم این مسئله بسیار مسئله‌مشكلی است كه البتّه بنده تا حدودی خیال می‌كنم در چیز توضیح دادم اگر نظر رفقا باشد در مقدمه افق وحی در آن بحث علم امام علم ربوبی، در آن جا این قضیه را گفتم خب البتّه مشكل است و حتماً نیاز دارد به این كه انسان خودش تا حدودی از نظر شهودی نسبت به این مطالب اشراف داشته باشد كه البتّه خود ما هم می‌توانیم یك همچنین مسئله ادعا كنیم فرض كنید كه الآن خود شما بسیاری از محفوظات دارید، بسیاری از اشعار غزل‌ها مطالب شما در ذهن ندارید؟ همه می‌توانید به من بگویید همین الآن؟ در همین ساعت یازده و نیم؟ نمی‌شود ولی اگر از شما سؤال كنم آقا فلان غزل‌

 حافظ فلان قضیه حافظ كه شعرش مثلًا فرض كن با این شروع می‌شود

تاب بنفشه می‌دهد طره مشك فسای تو \*\*\* پرده غنچه میدهد خنده دلگشای تو

 این بقیه آن چیست؟ تا این را می‌گویم شما می‌روید فكر می‌كنید هان هان هان می‌گویید هان بلدم‌

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز \*\*\* كز سر صدق می‌كند شب همه شب دعای تو

 این را الآن نمی‌دانستی ولی این در خزینه‌ذهن وجود داشته است من هم نمی‌دانم من هم نمی‌دانم من هم اشعاری كه حفظ هستم نمی‌دانم من هم مطالبی كه حفظ هستم نمی‌دانم این همه در خزینه است، حالا آن خزینه كجاست بماند هر وقت كه بخواهید احضار می‌كنید. آن احضار امام هم همین كار را می‌كند یعنی تمام آن چه را كه عرض كردم نسبت به سماوات و همه در نفس امام علیه‌السّلام موجود است بخواهد احضار می‌كند نخواهد نگه می‌دارد. درست شد؟! خب این مطلب گرچه خود ولی‌خدا به حسب ظاهر آن خلاف او را احضار نكرده است و خیلی از اوقات نمی‌كند، احضار نمی‌كند مگر در مواقع مصلحت كه بخواهد خودش تصریح به آن بگوید یا این كه پیغامی‌بفرستد در هر صورت احتیاج به اظهار دارد ولی آن ارتباط سست می‌شود یك مرتبه نگاه به خودش می‌كند می‌بیند ارتباط بین خودش و او سست شده، حالا می‌بیند چه شده هان فلان قضیه اتّفاق افتاده است. این مسئله بخواهی نخواهی هست یعنی اگر یك نفر یك كار مثبت انجام بدهد، یك از خودگذشتگی انجام بدهد، یك عمل صوابی انجام بدهد، یك عمل موافق رضای خدا انجام بدهد اگر انجام بدهد اتوماتیك این ارتباط قویتر می‌شود. بخواهد ولی خدا یا نخواهد. امام زمان علیه‌السّلام بخواهد یا نخواهد آن ارتباط قویتر می‌شود. خیال نكنیم یك كاری انجام دادیم به گوش امام زمان نمی‌رسد، نخیر چنان می‌رسانند، چنان می‌رسانند و مو را از ماست می‌كشند كه ده‌تا ذرّه‌بین نمی‌تواند آن كار را انجام بدهد اگر یك كار مثبت انجام بدهد. خواهی نخواهی آن ارتباط آن ارتباط وثیق می‌شود. درست؟! پس بنابراین افرادی كه تصور می‌كنند اینها اگر مسئله‌ای انجام بدهند تا وقتی به گوش امام زمان نرسد عیب ندارد كارمان را می‌كنیم مواظب باشیم فقط به گوش امام زمان نرسد خب خیلی اشتباه می‌كنند. خیلی اشتباه از همان موقع كه شروع كردند به كار خلاف هی طناب نازكتر شد شد شد پس بنابراین اگر انسان به یك جایی برسد كه دیگر ارتباط وجود نداشته باشد نباید بگوید حضرت ارتباط من را قطع كرد. باید بگوید چه خودم قطع كردم! حضرت قطع نمی‌كند حضرت هیچ وقت طناب را نمی‌برد. امام علیه‌السّلام هیچ‌

 وقت ارتباط را قطع نمی‌كند. امام علیه السّلام هیچ وقت در را به روی كسی نمی‌بندد. این نتیجه‌عرایض بنده امروز. امام اگر یك وقتی انسان مشاهده كرد كه یك نفر از امام علیه‌السّلام قطع شد. امام قطع نكرده است، خودش كرده است. از چند سال پیش یواش یواش شروع كرده آمده جلو جلو جلو هی به او گفتند، هی گوش نداده نداده هی این طناب نازك نازك نازك درست شد؟! هیچ وقت امام علیه‌السّلام در را به روی كسی نمی‌بندد كی دیدیم ببندد؟ امام درش را چهار طاق برای همه باز می‌كند، امام حسین علیه‌السّلام همه را می‌پذیرد. امام حسین یزید و عبیداللَه را هم بر سر سفره خودش دعوت كرد، آنها نیامدند. به كسی چه مربوط است؟ هم عبیداللَه بن حر را دعوت كرد هم زهیر همه را دعوت كرد. زهیر پذیرفت، او نپذیرفت. تازه به زهیر پیغام داد ولكن خودش بلند شد كه چه جوری برود. آن را خودش بلند شد رفت در خیمه عبیداللَه بن حر، خودش بلند شد. بعد آن مردك درمی‌آید می‌گوید یا رسول اللَه من باید بروم بالاخره در آن جا زندگی داریم، در كوفه زندگی داریم، باغ داریم زندگی داریم فلان داریم. زن و بچّه داریم فلان داریم شما می‌دانید كه اوضاع چیست و عبیداللَه آمده و گرفته و لشگر و این مطالب، بقیه زندگی ندارند؟ آن كسانی كه آمدند دنبال امام حسین همه آس و پاس بودند؟ نخیر آنها هم زندگی داشتند. آنها هم رها كردند حالا شما این شمشیر را بردار به هر سنگی خورده، دو نصف كرده این اسب را بردار كسی نتوانسته او را تعقیب كند. حضرت فرمودند[[2]](#footnote-2) من از گمراهان كمك نمی‌گیرم. داری اسب به من می‌دهی؟ من یك اشاره كنم تمام این سرزمین اسب می‌شود. چه می‌گویی؟ یك اشاره ملك و ملكوت دست من است بدبخت. شمشیر را بردار چكار كن این حرفها چیست داری می‌گویی؟ برو پی كارت به باغ و بستانت برس! زهیر حضرت پیغام می‌دهند و خوش به حال زهیر كه چه عیالی داشت. عیال شوهر را راه می‌اندازد به سمت شهادت این خیلی عجیب است. گفت پسر پیغمبر دارد می‌آید تو این جا نشستی داری فكر می‌كنی؟ فكر ندارد واقعاً چقدر واقعاً بعضی از این زنها چه معرفتی دارند كه روی دست مرد می‌زنند! می‌گوید پسر پیغمبر و تو داری فكر چه می‌كنی؟ فكر چه می‌كنی بیا برو، بلند شو برو، فكر چه می‌خواهی بكن همین یك ثانیه فكرتو غلط است. همین یك ثانیه در حال خلاف هستی. درست؟! همیشه امام حسین در را باز كرده همیشه امام زمان همیشه درش به روی افراد باز است گر گدا كاهل بود تقصیر صاحبخانه نیست.

 پس بنابراین ما نتیجه‌ای كه می‌گیریم از كلمات بزرگان از آیه شریفه این است كه فقط به خود نگاه كنیم به این و آن چه می‌شود این چه می‌شود؟ این كجا می‌رود؟ اینها هیچ به درد ما نمی‌خورد و همه اینها اتلاف وقت است و از دست دادن فرصتها است.

 به به ماشاءاللَه هم كه هی دارد بر این سؤالها و بر ضخامت این كاغذها افزوده می‌شود. انشاءاللَه كه خداوند به همه توفیق بدهد هر چه سؤال بیشتر دلالت می‌كند بر این كه فهم بالاتر است آن كسی كه می‌آید می‌گوید من سؤال ندارم معلوم است كه چیزی نفهمیده است عرض كنم حضورتان كه یكی از مخدرّات هستند كه در این جا نوشتند خواستند از من سؤال كنند كه در موقع دم در بپرسند كه بالاخره در آن جا محاذیری هست و اگر لطف كنند این را برای بنده در نامه مرقوم كنند.

 همان طوری كه فرمودید به جزئیات وارد نشویم تا بتوانیم فراغت خیال پیدا كنیم. سعی كنیم توجّه كنیم ولی خیالات دیگر می‌آید خیلی مشكل است. لذا در خیالات توضیح بفرمایید جواب:

 خیالات اینها ذكر و ورد ندارد كه انسان از آنها نجات پیدا كند. كارهای روزمرّه‌ما و ارتباطات ما خیال آفرین است. شما هر كاری كه انجام بدهید بر اساس آن یك تصوّر ذهنی در شما پیدا می‌شود. اسم او را می‌گذاریم همان صورت ذهنی كه در نفس نسبت به این كاری كه انجام دادی انجام ب‌شود و آن را هر وقت بخواهیم می‌توانیم آن را احضار كنیم مثلًا دیروز ساعت ده ما چه كار انجام دادیم؟ خب می‌گوییم فرض كن رفتیم سر خیابان یك كیلو سبزی خریدیم این می‌شود یك صورت ذهنی كه از آن عملی كه انجام دادیم در ما پیدا شده است این یك. یك مرتبه داریم از این عمیق‌تر و آن این كه این سبزی كه خریدیم در آن جا، در چه فضایی بوده است؟ آیا صحبت با مرد كردیم یا نكردیم؟ التفات می‌كنید؟ وقتی كه می‌گویم صحبت با مرد نباید كرد برای این مسئله است وقتی كه با مرد صحبت كردی چند دقیقه طول كشید؟ آن چه جور آمد داد. آن فضای آن جا یك اثری می‌گذارد عمیق‌تر از آن صورت ذهنی خیالاتی كه برای انسان پیدا می‌شود برای صورت دوّم است هر كاری كه انجام بدهی چه كار خوب چه كار بد، در وهله اول یك صورت ذهنی است كه همان واقعه را ما می‌توانیم احضار كنیم و حتّی به روی كاغذ اگر نقّاشی هم باشد بكشیم صورت دوّمی كه نمی‌توانیم احضار كنیم و نمی‌توانیم به روی كاغذ بیاوریم تأثیری است كه آن فضا و آن صورت در نفس گذاشته است و آن مولّد خیالات است، مولّد افكار است در نماز می‌آید سراغ ما، در خواب خوابهایی كه می‌بینیم مال آن صورت‌های عمیق نفسانی است كه جنبه صورت ندارد، جنبه تجرّدش از صورت قویتر است و آنها درد بی درمان ما است. صورتهای عادی از بین می‌رود حالا انسان فرض كنید كه یك سال بگذرد ممكن است صورت محو شود بر حسب استعداد خود شخص و بر حسب قدرت حافظه شخص این ممكن است كم و زیاد شود. آن چه كه از بین نمی‌رود آن صورت عمیق است. برای از بین بردن آنها باید خلافش را انجام داد و باید دید كه مراقبه به چه نحو باشد و بزرگان در این زمینه چه گفتند ما برای این مسئله ذكری نداریم.

 سؤال: آیا ما می‌توانیم به علم حضوری برسیم. نخیر ما همین الآن همه ما به علم حضوری‌

 رسیدیم شما الآن احساس می‌كنید این جا هستید یا نه؟ این علم حضوری است، یعنی حضور نفس یكی این یك مثال برای این. شما احساس می‌كنید وجود دارید یا نه؟ شما احساس می‌كنید دارید راه می‌روید؟ همین علم حضوری است و به طور كلّی از نظر فلسفی تمام علم‌های حصولی ما به علم حضوری می‌رسد. البتّه منظور از علم حضوری كه ایشان در این جا گفتند شایدمنظور شهودات غیبی باشد كه بله انسان می‌تواند برسد و آن علم حضوری در آن جا نفس حضور انسان در واقعه است همین كه انسان به این رتبه می‌رسد این می‌شود علم حضوری هر جا كه تصویر ذهنی با احساس خارجی یكی شد آن جا علم حضوری است.

 بیرون رفتن در شب فرق می‌كند با وسیله نقلیه خودش باشد یا نباشد و وسیله نقلیه بیرون باشد با همسرش باشد یا نباشد؟ هیچ فرق نمی‌كند بیرون رفتن در شب برای زن خوب نیست. البتّه برای مرد هم بهتر است كه نباشد بهتر است كه مرد هم در منزل باشد چون به طور كلّی فضای شب با فضای روز متفاوت است و برخلاف عادت روزمرّه‌امروزه البتّه این عادت هم از غرب آمده است. در غرب شبها بیشتر محلّ اجتماع است و اینها به جای این كه شب بروند در منزل و با خانواده باشند و با خانواده انس داشته باشند بلند می‌شوند می‌آیند نمی‌دانم مجلس می‌گیرند، پارتی می‌گیرند، نمی‌دانم این طرف برو آن طرف برو و به لهو و لعب می‌گذرانند واز بین می‌برند. فضای شب فضای آرامش است فضای اطمینان است و اعصاب باید در شب راحت‌تر باشد همان طوری كه سیستم عصبی و جهاز هاضمه انسان در روز بهتر می‌تواند غذا را هضم كند و سلولها برای هضم غذا و كارهای سخت‌تر در روز خلق شدند و اصلًا به طور كلّی فعّالیت سلولهای بدن در روز خیلی بیشتر است و حتّی چشم این چشم سلولهایی كه در روز باید فعّالیت كند در شبكیه سلولهای مخروطی است كه فعّالیت در روز دارد. در شب سلولها استوانه‌ای می‌شود تا نور بیشتر پخش شود و آسیب كمتری به آن سلول وارد شد لذا می‌گویند در شب نور زیاد نباید باشد به خاطر همین مسئله است. سیستم بدن و هضم و جذب و انجذاب بدن این در روز كه در روز تعبیر به متابولیسم می‌شود درروز فعّالیت بیشتری دارد و شب را باید به استراحت گذراند، غذا باید خفیف‌تر باشد و مطالعه كمتر باید باشد و كوشش باید كمتر باشد. ورزش كمتر باشد و باید در روز باشد نه در شب، استراحت در شب بیشتر باشد خواب زودتر باشد یك ساعت خوابیدن قبل از ساعت دوازده با هشت ساعت خوابیدن بعد از ساعت دوازده به آرامش اعصاب كمك می‌كند اینها همه دستورات اسلام است كه البتّه امروزه این مسائل را تأیید می‌كنند منتهی الآن به طور كلّی فرهنگ ما عوض شده است و تغییر پیدا كرده است و تمام فعّالیتّها در شب است و در روز تا ظهر می‌گیرند می‌خوابند نمی‌دانم شب تا صبح بیدار هستند و روز می‌خوابند این لذا نباید در شب بیرون رفت. حتّی‌الإمكان انسان باید در

 منزل خودش باشد مرحوم آقا به بنده توصیه كردند حتّی زیارت هم كه می‌خواهی بروی زیارت امام رضا را بین‌الطّلوعین برو در روز برو شب زیارت نرو. این مسئله البتّه اختصاص دارد به آنهایی كه در خود آن محل زیارت هستند اما آنهایی كه نه زائر هستند و مسافر به خاطر كمبود وقت اشكال ندارد به خاطر همین به اصطلاح مسئله است و ایشان می‌فرمودند كه زیارت بین الطّلوعین آثار دیگری دارد و اگر انسان ناچار باشد كه برود بهتر است كه زن با شوهر خود برود بیرون. حتّی با محرم دیگر هم نرود رفتن زن با شوهر بیرون از اثرات بیرون رفتن كم می‌كند در صورت اضطرار با محرم این مراتب مختلف دارد.

 منظور از خلسه‌ای كه در مطلع انوار آمده است چیست؟ آیا می‌توانیم انجام بدهیم خلسه مربوط به یك حالات خاصی است كه برای هر كسی نیست و این شرایط خاص دارد این طور نیست.

 جواب: دستوراتی كه برای قضای حاجت است؟ جواب: این را می‌توانیم انجام دهیم آن چه را كه آن جا آمده همه اشكالی ندارد و همه صحیح است‌

 چكار كنیم كه حضرت امام زمان علیه‌السّلام همیشه در قلب ما حضور داشته باشد. حضرت در قلب حضور دارد شما فقط باید توجّه كنید، توجّه كنید و آن حضور را احساس كنید والآ حضور دارند. یك روز مرحوم حدّاد رضوان اللَه علیه به بنده فرمودند: كه كور باشد آن چشمی كه صبح از خواب برخیزد و قبل از افتادن به در و دیوار امام زمان را نبیند كور باشد. یعنی چه؟ این كلام بزرگان را واقعاً طلا كه حیف است با طلا بنویسند باید با اكسیر این كلمات را نوشت یعنی در مقام معرفت و در مقام ولایت نیاز به احضار امام زمان نیست. امام زمان هست وقتی كه چشم را باز می‌كنی باید خود را در محضر امام علیه‌السّلام مشاهده كنید و او را ببینید یك ثانیه بین برخاستن و بین این تصوّر هم نباید فاصله بیافتد، حتّی یك ثانیه همین كه از خوابت برمی‌خیزیم خواب در تصرّف امام زمان علیه‌السّلام بود، نفس كشیدنت در تصرّف امام زمان علیه‌السّلام بود و اینها همه مطالبی است كه هم از نظر شهودی و هم از نظر برهانی این مسائل ثابت شده است وقتی كه از خواب برمی‌خیزی حالت تنبّه و تذّكر خود را باید با مشاهده جمال او بایدآغاز كنی.

 سؤال: عدّه‌ای سخنرانیهای حضرتعالی را دانلود كرده و به تعدادی تكثیر می‌كنند و به نفع بعضی از جاها به فروش می‌رسانند آیا این كار اشكال دارد؟ اگر ما خریداری كنیم چطور است؟ نه این سخنرانیهایی كه ما نه سر درد نه ته دارد حتّی قابلیت هم برای این مطالب را ندارد. البتّه این مسائل انجام می‌شود حالا یا به آن طریق یا به این طریق این مطالب آزاد است بنده گفتم نشر آن آزاد است برای همه آزاد است برای همه دنیا آزاد است به هر كسی بدهید، ندهید، مجّانی غیر مجّانی باید پخش بشود اینها

 بایستی مسائل به گوش افراد برسد و خود دوستان هم می‌دانند كه مقصود از بیان این مطالب فقط اطّلاع افراد است و هیچ محدودیتی برای این اطّلاع نمی‌تواند وجود داشته باشد.

 در قرآن آمده نمی‌دانم آیه‌مورد نظر كه شما را در خواب امتحان می‌كنند؟ جواب: نه در خواب نمی‌كند نه این طور نیست آن چه كه هست این است. حالا دوّم آنها كه وارد بهشت می‌شوند چهره‌ایشان بسیار زیبا است پس چطور همدیگر را می‌شناسند. البتّه آن جا معرفت معرفت به نورانیت است نه معرفت به چهره‌ظاهر. یعنی به مقدار نورانیت در افراد به اصطلاح اشخاص مشخّص می‌شوند و آن شناخت از آن جا پیدا می‌شود آن آیه كه در قرآن هست ظاهراً در این جا اشتباه شده است. آن آیه این است كه تشبیه می‌فرماید تا آن جایی كه در ذهن من است نمی‌دانم شاید من اشتباه كنم ولی آن چه كه در ذهن من است این است كه خداوند اللَه یتوفی الأ نفس و الّتی لم تمت فی منامها خداوند نفوس را در اختیار می‌گیرد، جانها را در اختیار می‌گیرد آنهایی كه از این دنیا بروند و یا آنهایی كه از این دنیا نرفتند ولی در خواب هستند ولی منظور از امتحان نه امتحان در خواب معنا ندارد.

 سؤال: روزه گرفتن زن باردار و زن شیرده چه حكمی‌دارد؟ اشكال ندارد آن چه كه ضرر دارد این است كه اگر روزه باعث ضعف جنین بشود اشكال دارد و حرام است و همین طور اگر باعث كمبود شیر شود به نحوی كه بچّه در تغذّیه خود ناتوان بماند، این هم اشكال دارد. حقّ با جنین است و حقّ با بچّه است و باید به آنها مراجعه كرد. حتّی اگر زن مستطیع شود برای حجّ حتی اگر زن برای حجّ مستطیع شود و بتواند به بچّه خود از همین غذاها بدهد از همین فرض كنید كه شیرهای آماده بدهد واجب نیست برود، حرام است. برود بدانید حرام است به حج برود باید بچّه تا دو سال شیر مادر را باید بخورد. این مسئله اینهایی كه می‌گویند مسئله‌ای نیست شیر دیگر جایگزین این حرفها را همه بریزید كنار. بچّه باید تا دو سال شیر مادر را بخورد و تا هر مقداری می‌تواند و اگر حتّی مستطیع شد، حرام است برود به مكّه و اگر به مكّه برود حجّ او قبول نیست و باید دوباره انجام بدهد. حجّ خودش را باید دوباره انجام بدهد مسئله خیلی مشكل است. و حق در این جا با بچّه است.

 سؤال: حضرت فاطمه زهرا سلام اللَه علیها چگونه عمل می‌كردند؟ جواب: حضرت فاطمه زهرا خب ایشان هم مثل سایر افراد اگر برای ایشان ضعف پیدا می‌شد روزه‌شان را می‌خوردند و اگر نه از نظر جسمی‌تفاوتی نمی‌كند.

 سؤال: آیا برای زن بهتر است در خانه نماز بخواند و یا در مسجد نمازجماعت؟ نخیر در منزل بخواند برای او از مسجد بهتر است. مسجد المرأة بیتها مسجد زن خانه‌او است.

 سؤال: فرمودید كه تشییع جنازه برای زن حرام است. جواب: عرض نكردم حرام است گفتم:

 كراهت دارد من نگفتم جایی حرام است تشییع جنازه حرام نیست تشییع جنازه زن كراهت دارد كراهت شدید هم دارد.

 سؤال: بفرمایید تشییع جنازه یعنی چه یعنی خب انسان به دنبال جنازه حركت كند و برود در قبرستان و در آن جا حضور داشته باشد اینها همه كراهت شدید دارد ولی حرام نیست.

 سؤال: آیا فقط رفتن پشت جنازه و تشییع و یا نباید به همراه جنازه نباید به قبرستان رفت؟ جواب: هر دوی آنها كراهت شدید دارد مخصوصاً رفتن به قبرستان كه كراهت آن بیشتر است.

 سؤال: در كتاب امام شناسی جلد سه حضرت علّامه درمورد حضرت علی علیه‌السّلام می‌فرماید: محلّ الحرمین و وارث المشعرین لطفا این معنا را توضیح بفرمایید: این یك قدری احتیاج به توضیح دارد حالا انشاءاللَه این را می‌گذارم برای مرتبه دیگر چون برای فرق بین مشعر ظاهر و مشعر باطن و اینها یك قدری بایدتوضیح داد.

 سؤال: در هر روز خواندن یك جزء قرآن بهتر است یا كمتر؟ یك حزب فرمودند یك حزب دو صفحه است. یك حزب یا پنجاه آیه البتّه بیشتر هم انسان بخواند اشكال ندارد. ولی قرآن باید به نحوی بخوانید كه خواندن قرآن برای شما تكراری نباشد نگویید آخ كی تمام می‌شود آخر صفحه همین كه می‌گویید آخ كی تمام می‌شود؟ همان جا ببندید. همان جا ببندید دیگر بیش از این نخوانید ولی اگر دیدید رغبت دارید و كشش دارید می‌خواهید اگر یك صفحه هم شد باز بیشتر عیب ندارد این را بخوانید یك صفحه بخوانید بهتر است تا این كه یك صفحه و دو خطّ با این كیفیت. آن چه كه بزرگان فرمودند هر روز انسان باید یك حزب بخواند هر جزء چهار حزب دارد. هر روز یك حزب بخواند و ثوابش را هم به روح پیغمبر هدیه كند. آن قرآنی است كه تا آخر عمر باید خوانده شود و یك حزب یا پنجاه آیه است.

 سؤال: آیا خواندن دعای صبح هر روز خوب است یا بعضی از روزها؟ جواب: هم می‌شود هر روز هم می‌شود بعضی از روزها این چیز نیست این به اصطلاح بسته به خود حالتان.

 خواندن زیارت جامعه كبیره برای دعا مناسب است؟ جواب: بله مناسب است‌

 سؤال: كیفیت زیارت عاشورا به چه نحو است؟ هر روز و یا شب و روز جمعه در یكی از ایام هفته است؟ جواب: هفته‌ای یك روز هم آن روز جمعه بین‌الطّلوعین خوب است خوانده شود و البتّه برای كسانی كه می‌توانند و حال دارند با صد لعن و صد سلام ولی برای افرادی كه نمی‌توانند همان یك لعن و یك سلام كافی است نیاز به هر روز خواندن ندارد. البتّه زیارت عاشورا هر روز خواندن بزرگان دستور می‌دادند برای بعضی از افراد زیارت به اصطلاح دستور چهل روز زیارت عاشورا را میدانند آن‌

 مطلب جدایی است ولی به طور روزمرّه كسی بخواند نه هر روز لازم نیست.

 سؤال: حدیث كساء را در چه موقعی باید خواند؟ جواب: حدیث كساء البتّه شب به اصطلاح جمعه یا شب شنبه هر كدام خوانده شود اشكالی ندارد. اشكالی ندارد ولی بنده ندیدم در طول مدّتی كه با مرحوم آقا بودم و با سایران بودم این كه بر حدیث كساءمداومت، من ندیدم آنها مداومت داشته باشند. گاهی اوقات چرا.

 سؤال: زیارات ائمّه علیهم‌السّلام كه در ایام هفته است لزومی دارد؟ جواب: هر روز خواندن نه لزوم ندارد.

 سؤال: نماز ائمّه چطور؟ نه آن هم همین طور.

 سؤال: آیا نماز امام زمان ضرورت دارد هر شب خوانده شود یا نه؟ خوب است البتّه آن چه را كه بنده از روش بزرگان دیدم عرض می‌كنم من ندیدم كه آنها نسبت به این مسائل خیلی مقید و تقید داشته باشند حالا اگر كسی خودش مایل هست آن خودش می‌داند بنده تأكیدی بر این مطلب ندارم.

 سؤال: داستان مباهله را بفرمایید. جواب: داستان مباهله معروف است كه نصارا آمدند و كار به مباهله رسید كه جریان آن مفصّل است در كتاب معاد شناسی آوردم و خیلی مفصّل است خودداری می‌كنیم.

 سؤال: اسامی متبرّكه در خانه خیلی از نوشته‌ها وجود دارد چه صورت دارد؟ جواب: اشكالی ندارد خیلی خوب است و آیا رفتن با آنها به دستشویی اشكال ندارد جواب: خوب نیست انسان برود.

 سؤال: افرادی كه در منزلشان افرادی كه در دستشان انگشتر دارند حتماً موقع تجدید وضو انگشتر را دربیاورند چون صحیح نیست و انسان باید این احتمالات را باید در نظر داشته باشد و خود بنده هم می‌دیدم بزرگان در تجدید وضو انگشترشان را كنار می‌گذاشتند.

 سؤال: با توجّه به این كه لفظ امام در مكتب تشیع سنّی‌ها به معنای پیشوا گفته شده است نه به عنوان معصوم چرا در مكتب شیعه از این تقلید كرده و می‌گویند آقای خمینی در صورتی كه ایشان معصوم نیستند این مطالب را مرحوم آقا در جلد هجده امام شناسی توضیح دادند دیگر با وجود توضیح ایشان بنده سخن بگویم روا نیست.

 سؤال: حكم علم پیوند اعضا و هدیه اعضا چگونه است؟ جواب: البتّه پیوند اعضا خب اشكال ندارد از نظر پزشكی و هدیه آن هم اشكال ندارد در صورتی كه از مرده باشد پیوند زنده به زنده شرعاً حرام است و جایز نیست مثل افرادی كه كلیه می‌دهند یا فرض كنید كه ممكن است قرنیه برای افرادی كه قرنیه آنها آسیب دیده است. البتّه از اعضایی كه می‌ماند بعد از نه تا شش ساعت قرنیه است و می‌ماند

 ولیكن كلیه و امثال ذلك این به مجرّد از كار افتادن قلب آنها آن سلولها از بین می‌روند و قابلیت برای ادامه‌حیات در آنها نیست ولی تا وقتی كه مرگ واقعی مرگ نه به اصطلاح آن چه را كه الآن گفته می‌شود كه مرگ مغزی است و به وسیله پمپاژ این خون جریان دارد، این مرگ مرگ واقعی نیست. مرگ واقعی وقتی كه اتّفاق افتاد آن موقع در صورتی كه نتوان از غیر مسلمان برای پیوند استفاده كرد انسان می‌تواند استفاده كند ولی تا وقتی مرگ مغزی هست مثله كردن و درآوردن اجزاء بدن حرام است.

 سؤال: با توجه به این كه بچّه‌ها و جوانان معتقد به این هستند كه علمی‌كه خداوند در اختیار بشر قرار داده است. خیلی علمها در اختیار بشر قرار داده است انسان باید استفاده صحیح كند كسی منكر این نیست كه این علوم را از منزل خاله آوردیم بالاخره هر چه كه پیدا شود از آن جا آمده. انیشتن هم و پاستور و ادیسون هم اختراعاتی كه كرده است از پیش خدا است. بنده اتّفاقاً این مطلب را در همین كتاب افق وحی خیلی توضیح دادم نسبت به اختراع مخترعین و اكتشاف مكتشفین به این كه تمام اینها از آنها می‌آید گرچه اینها نمی‌دانند. حل مسائل، شما وقتی كه نسبت به یك مسئله را نتوانید حل كنید یك معادله درجه دو را وقتی كه نمی‌توانید حل كنید وقتی كه نشستید یك مرتبه به ذهن شما می‌رسد كه پاسخ این فرض كنید كه این از كجا آمد؟ شما كه فكر نكردید شما كه راجع به این قضیه فكر نكردید یا آن مكتشفی كه در مسئله، آن آخرین حلقه رسیدن به آن اكتشاف در آن جا می‌ماند برای خیلی‌ها پیدا می‌شود. اتّفاقاً من در حالات ادیسون می‌خواندم كه گفته بود كه اختراع عبارت از نود و نه درصد كوشش و یك درصد الهام. خب بنده خدا به اندازه فهم خودش صحبت كرده بود حالا یك درصد گفته بود یعنی همان حلقه آخر و او فهمیده كه حلقه آخر است و در یكی از اتّفاقاً افراد از بزرگان همین معاصر ایران كه از افراد بسیار برجسته ریاضی است بنده از ایشان شنیدم كه گفت در بسیاری از اكتشافاتی كه بنده كردم خیلی مربوط به مسئله نسبیت و اینها می‌شود فقط و فقط الهام غیبی بوده است یعنی در یك مسئله من گیر كردم و نتوانستم یك دفعه یك جا نشستم و برای من روشن شد حل شد این مسئله این است و آن حلقه مفقوده به این وسیله برطرف شد خب این مسئله از كجا آمد پس معلوم می‌شود همه اینها در اختیار بشر نیست. همه این علوم از جای دیگر می‌آید منتهی ما باید قدر بدانیم و بدانیم كه چه باید كرد.

 سؤال: آیا امكان بازشدن كلاسهای مخدّرات می‌باشد تا از این مكتب دور نشویم؟ شما اگر به مطالبی كه گفته می‌شود عمل كنید شما در این مكتب هستید رفتن كلاس و غیر كلاس هیچ ارتباطی به مكتب و این مطالب ندارد.

 سؤال: خدمت شما سؤالی داشتم. خواستم اگر می‌شود در مورد خواب و مثال و صحّت و سقم‌

 بعضی از خوابهای شیطانی و رؤیاهای صادقه صحبت بفرمایید. جواب: البتّه مسئله‌خواب بسیار مسئله پیچیده‌ای است و خیلی مشكل است و بعضی از آنها به كارهای خود انسان برمی‌گردد بعضی به افكار انسان برمی‌گردد و بعضی از آنها مربوط می‌شود به اموری كه در اختیار انسان نیست. یك معمّایی است مسئله خواب. لذا بزرگان فرمودند كه خوابها را به هر كسی نگویید و به هر خوابی هم ترتیب اثر ندهید یك معیارهایی دارد و یك مقدارش هم قابل گفتن نیست. لذا نمی‌توانم بنده در این جا یك معیاری به شما ارائه بدهم كه با آن معیار دیگر بسنجید خواب صادقه است یا صادقه نیست. یك معیارش این است كه با موازین شرعی منافات نداشته باشد هر خوابی كه با موازین شرعی منافات داشت (این یكی از معیارها است) آن خواب، خواب شیطانی است. یكی از آن معیارها این است كه ضرری به غیر نرساند اگر در خواب ضرری برای غیر بود این خواب از خوابهای شیطانی است و همین طور به سایر مواردی كه هست.

 سؤال: در مورد میزان اطاعت از همسر شامل چه مسائلی می‌شود؟ آیا در قرآن آیه‌ای به این وضوح داریم یا نه اگر در روایات آمده است یا نه؟ جواب: این مطلب را مرحوم آقا در كتابها نقل كردند دیگر این كه راه دور رفتن ندارد. مرحوم آقا در كتاب الرّجال قوامون علی النّساء مسائل را بیان كردند و دیگر بالاتر از او هم مطلبی نیست.

 سؤال: آیا نسیان و فراموش كردن و غفلت كردن از امام زمان هم در نتیجه كار و گناهان ما است خب بنده توضیح را در این جلسه دادم.

 سؤال: چرا قبل از وارد شدن به مكتب ارتباط ما با امام زمان (علیه‌السّلام) بیشتر بود آیا این احساس بود این در صورتی كه در این زمان سعی بر مراقبه بیشتر است؟ جواب: ببینید ارتباط با امام زمان یا حجةبن الحسن گفتن و در هیئت رفتن نیست. صدا را بلند كردن نیست. هی به یاد آن حضرت بودن نیست. ارتباط با امام زمان این است كه احساس كنیم كه كارهایی را كه انجام می‌دهیم و افكاری كه داریم و گفتاری را كه داریم با موازین حضرت منطبق است این می‌شود ارتباط تمام شد. یعنی شما وقتی كه دارید یك كار مثبت و خیر و مورد رضای امام زمان انجام می‌دهید در همان موقع باید بدانید ارتباط برقرار است و اگر كار خلافی انجام دادید و خطایی از شما سرزد در همان موقع باید بدانید ارتباط قطع است. تمام شد، این شد ارتباط. حالا رفتن در مجلس و حجةبن الحسن گفتن و حدیث كسا خواندن و اللَهم عجل لولیك الفرج گفتن و بعد هم هر كاری كه دلمان می‌خواهد انجام بدهیم و اینها. اینها دیگر بله مسائلی است كه دیگر اخیراً پیدا شده است.

 سؤال: تقریبا مدت سه ماه است كه ازدواج است خب انشاءاللَه مبارك است و انشاءاللَه این‌

 ازدواج همین طور مستدام خواهد بود. شوهرم هیئتی است و جزءمكتب نیست و این مسائل را اصلًا نمی‌داند. خب نداند چه اشكال دارد و مگر قرار بر این است كه انسان از ابتدا همه چیز را بداند كدام یك از شما از ابتدا همه چیز را می‌دانستید خود بنده نمی‌دانستم كم كم انسان وارد می‌شود به مسائل به مبانی آشنا می‌شود اطّلاع پیدا می‌كند و هیئتی نبودن اشكالی ندارد، چه اشكالی دارد؟ اگر بخواهیم در ایام محرّم در مجالس شما شركت كنم، برای او سؤال پیش می‌آید كه چرا در مجالس همسایه شركت نمی‌كنید؟ چه باید كرد؟ جواب: خب چه اشكال دارد در مجالس روضه همسایه هم شما شركت كنید وقتی كه روضه است، روضه است اگر ببینید آن هم اخلاص دارد، صادقانه. خلوص دارد مجلسی گرفته است همسایه‌ها را دعوت كرده چند نفر آمدند، چه اشكال دارد شما هم شركت كنید؟ مگر ما تافته جدا بافته هستیم. استفاده‌ای كه از آن جا می‌كنید استفاده بیشتر باشد ا این كه از بعضی از جاهایی كه با سر و صداهای بیشتر توأم باشد. اگر نتوانم در مجلس شركت كنم در جلسات دیگر كه رعایت آداب را نمی‌كنند اشكال دارد؟ منظور از رعایت نكردن چیست؟ اگر یك وقت مجلس، مجلس لهو و لعب است. حرفی می‌زنند حرف بیخود غیبت و فلان و این حرفها و در ضمن هم یك ذاكری بخواند نه این مجالس فایده ندارد ولی اگر نه حالا فرض كنید كه یك نفر رعایت نمی‌كند، نمی‌داند جاهل است نسبت به مسائل اطّلاع ندارد نباید با او برخورد كرد نباید با او تند صحبت كرد بالاخره كم كم با اخلاق خوب با رفتار خوب با سخنان محبّت آمیز انسان می‌تواند افراد را جذب كند اگر بخواهد فرض كنید كه از یك مقام بالاتر و با یك خشونت باشد این در این جا نه تأثیرگذار است و نه دستور. هیچ كدام. بنده آن چه را كه در روش بزرگان دیدم درست برخلاف بوده است من با مرحوم آقا روزها در بیمارستان بودم. این بیمارستان راجع به قلبشان بودم، راجع به كبد ایشان بودم راجع به دیسك ایشان بودم و مختلف به اصطلاح ایشان خب این افرادی كه می‌آمدند در این جا خب این نرسهایی كه می‌آمدند همه یك جور نبودند مختلف بودند فرق داشتند من آن برخورد ایشان، سعه صدر ایشان، خنده ایشان واقعاً اینها را دیوانه ایشان می‌كرد نه این كه فقط محبّ، كه این مرد بزرگ این عالم، این پیرمرد فرض كنید كه با این وضعیت چطور این قدر با محبّت، پدرانه با لطف، با صمیمیت برخورد می‌كند. اصلًا اینها عجیب بودند به طوری كه وقتی ایشان می‌خواستند از بیمارستان خارج شوند همه اینها با گریه تا دم در می‌آمدند و بدرقه می‌كردند و چه می‌كردند. فلان پیغمبر این جوری بود. نهی از منكر پیغمبر این جوری بود چوب نداشت آقاجان من چی بود و چی شد حالا نهی از منكر ما و امر به معروف ما چادرها را از سر برمی‌دارد به جای چادر گذاشتن بله.

 سؤال: آیا به مرور زمان این عدم شركت در مجالس بر روی باطن من اثر منفی می‌گذارد؟ نه اثری‌

 ندارد.

 انشاءاللَه كه مسئله‌ای پیش نمی‌آید واقعاً چه بود و چه شد مسائلی انسان می‌بیند كه ....

 اگر ممكن است انجام كارهای هنری مثل خیاطی ایرادی دارد؟ نه ایرادی ندارد ...

 سؤال: برگزاری مراسم عقد در ماه محرّم؟ جواب: بسیار بسیار هم خوب است خیلی هم پسندیده است حتماً هم انجام بدهید در شب عاشورا هم می‌تواند اگر كسی به روز یازدهم نیاندازد كسی برای چه؟ چه دلیلی دارد؟ شیرینی آوردن غلط است. خندیدن غلط است. دست زدن غلط است. شادی غلط است آن را بگذارید برای غیر از محرّم و صفر شیرینی بیاورید و كیك بیاورید. اینها ولی خود مجلس عقد، خود مجلس عروسی هیچ اشكال ندارد خیلی هم خوب است خیلی هم مستحبّ است. خیلی هم اتّفاقاً خوب است. عقد عبادت است. ازدواج عبادت است. عبادت كه در شب عاشورا نمی‌شود كه منهی باشد. شادی كردن در شب عاشورا غلط است ولی خودعقد، خود ازدواج خود، این پیمان حدّ و مرز ندارد نخیر هیچ ا شكال ندارد در محرّم اشكال ندارد. خود بنده خود عقد بنده به شما بگویم در محرّم اتّفاق افتاده است.

 برای كسی كه برای اوّلین بار به كربلای معلّی مشرّف می‌شود و انشاءاللَه عاشورا در كربلا است و در كلّ زمان تشرف خود عذر شرعی دارم چه توصیه می‌نمایید؟ جواب: مسئله خاصی نیست می‌توانند اینها در صحن شركت كنند و در رواقهای اطراف بروند بله در آن جایی كه در مقابل ضریح مطّهر است و مسجد هم نیست چه در معرض و دید ضریح مطّهر باشد زن نمی‌تواند در آن جا شركت كند و همین طور در رواقهایی كه وقف مسجد شده باشد در آن جاهم حضور ذات العذر در آن جا اشكال دارد ولی رواقهای پشت كه مسجد نباشد نشستن اشكال ندارد نه در صحن و نه در آن جا همانجا بنشینید و در آن جا توجّه داشته باشید ثواب زیارت آن امام را صد درصد خواهند داد. بنده از یكی از افراد اینهایی كه قرص می‌خورند بنده با تمام اینها مخالف هستم. مرحوم پدر من اشكال می‌كردند ولی بنده اشكال نمی‌كنم ولی مخالف هستم. یكی از افراد تعریف می‌كرد از بستگان تعریف می‌كرد برای بنده می‌گفت من می‌خواستم عمره بروم ساعت دیگر گذشت می‌خواستم عمره بروم و رفتم پیش ایشان گفتم كه با خود ایشان هم نسبتی دارند اگر در یك همچنین وضعیتی قرار گرفتم چه كنم؟ ایشان فرمودند كاری ندارد شما در سعی صفا و مروه می‌نشینی سعی صفا و مروه اشكال ندارد. داخل در مسجد نیست و زن ذات‌العذر هم می‌تواند در آن جا بنشیند و در آن جا نگاه به كعبه كن نگاه به كعبه كن. ذكر بگو لا اله الا اللَه بگو اشكال ندارد. آیه قرآن نباید خواند ولی ذكر گفتن اشكال ندارد یا در دل خودت مرور بده و نگاه به كعبه كن تا وقتی كه عذر برطرف شود و بعد شما وارد مسجد الحرام شوی. خود ایشان رفت به عمره‌

 و برگشت و برای من تعریف كرد می‌گفت: حالی كه من در این چند روز به واسطه اطاعت از ولی‌خدا پیدا كردم و نشستم و به كعبه نگاه كردم آن حال را بعد از برطرف شدن عذر و رفتن در مسجدالحرام پیدا نكردم. ببینید مگر قرار بر این نیست كه آدم برای خدا انجام بدهد؟ مگر قرار بر این نیست كه انسان برای خدا انجام دهد؟ خدا می‌گوید این راه را انتخاب كن چرا؟ دور می‌زنیم؟ خدا می‌گوید الآن وضعیت تو این است خب بنشین آن حال را من به تو می‌دهم مگر من نمی‌دهم؟ خب من می‌دهم. دیگر تو چه می‌خواهی؟ از من بیا سریع جمع كن و باید عمل كرد به دستور عمل كرد. قرص خوردن خوب نیست، صحیح نیست. آن تكوین خدا را انسان نباید تغییر بدهد آن چه را كه خدا برای هر شخصی مقدّر كرده است همان است و در این جا مسئله خیلی زیاد است. خیلی مطلب زیاد است آنهایی كه از پیش خودشان می‌آیند، وضو نباید بگیرند تیمّم می‌گویند كه ما تیمّم به ما نمی‌چسبد وضو دیگر این جا دیگر سلیقه دخالت كردن‌هایی است كه انسان را از راه می‌اندازد ما باید همان انجام دهیم كه به ما گفته می‌شود. زن وقتی كه عذر پیدا می‌كند برای او دستور قرار دادند دستور تو این است طبق دستور عمل كنید آن اثری را كه از حج باید مترتّب شود، مترتّب می‌شود. طبق دستور عمل نمی‌كنیم، دور می‌زنیم. قرص می‌خوریم. رفتیم فقط ربات شدیم و چرخیدیم. ربات طواف كردیم ولی ربات طواف كرده، سعی كردیم ربات كرده، توجّه كردید؟ ربات. وقتی كه تمام می‌شود هیچی، هیچی. چرا قرص خوردی شما كه دستور به قرص نداشتی؟ همان كه پیغمبر فرمود همان را باید انجام بدهی در زمان پیغمبر قرص بود؟ در زمان ائمّه قرص بود؟ خود ائمّه به زنان خودشان چه می‌گفتند؟ به زنان اصحابشان چه می‌گفتند؟ برو قرص بخور، قرصی نبود. ما داریم ائمّه بگویند قرص نبود گیاهش كه بود گیاههایی داریم آیا یكی از روایات داریم كه ائمّه بگویند فلان گیاه را بخور كه در فلان موقع فلان شوی؟ نه نداریم. دستور این است. این را انجام بده در این موقعیت در این دوران مشخّص این نحوه كار شود در دوران بعد آن كار شود كه هم در آن جا فیض برسد و هم در آن جا برسد.

 دیگر وقت گذشته و و انشاءاللَه كه این كاغذها را به دست ما می‌رسانند و انشاءاللَه در فرصت دیگر خدمت رفقا خواهیم بود انشاءاللَه.

1. ١- آيه ١٠٥ از سوره المائده (٥) [↑](#footnote-ref-1)
2. ١- قسمت آخر آيه (٥١) از سوره الكهف (١٨) [↑](#footnote-ref-2)